

کارکردهای فعالیت بانوان در همبستگی سیاسی و اجتماعی

□ سید محمدعلی موسوی *

چکیده

مقاله پیش رو چستی و چگونگی کارکرد بانوان را در زمینه سازی، ایجاد، گسترش و ژرفنا بخشیدن به وحدت ملی و همبستگی سیاسی و اجتماعی می‌کاود و اندازه‌ای این تأثیر گذاری را در سطح فرد، خانواده و جامعه نشان می‌دهد. آموزه‌های دینی بانوان، اخلاق و خرد جمعی آنان، آمیخته با تجربه‌های بشری، دلایلی اند که ماهیت و میزان این همبستگی را آشکار می‌سازد و پیوندش را با وحدت ملی باز می‌گوید. افزون بر نقل و تبیین دلایل موافق، اشکالات فرضی مخالف هم در این نوشتار، طرح و پاسخ داده شده است. تاکنون پژوهشی با این رویکرد، در فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی بانوان صورت نگرفته است. بانوان در گستره‌ای اندیشه، حوزه‌های گفتاری و شیوه‌های رفتاری می‌توانند، تأثیر مستقیم و غیر مستقیم بر همبستگی اجتماعی و وحدت ملی افغانستان بر جای گذارد. نخست، شیوه‌های ایجاد همبستگی با رفتار غیر کلامی و رفتار کلامی در راهکار وحدت ملی، تبیین شده است، آنگاه کارکرد غیر مستقیم زنان در ایجاد زمینه‌های همبستگی اجتماعی چون: ازدواج، تشکیل خانواده و تربیت فرزند. فعالیت‌های اجرایی دولتی و غیر دولتی، قانون گذاری و دادگری بانوان، در گسترش زمینه‌های وحدت ملی و همبستگی اجتماعی، به عنوان کارکردهای مستقیم تأثیر گذاری زنان در وحدت ملی و همبستگی اجتماعی بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: زن، خانواده، جامعه، همبستگی، وحدت ملی، راهکارها.

* دانش آموخته مقطع دکتری فقه و اصول جامعه المصطفی (P) العالمية.

مقدمه

زنان نیمی از افراد هر جامعه را در بر می‌گیرد. به تناسب بافت زیر بنایی جمعیتی، تأثیر گذاری و تأثیر پذیری اجتماعی - سیاسی - فرهنگی و اقتصادی آنان، حقیقت پذیرفته شده و غیر قابل انکار است. فعالیت‌های بانوان را می‌توان با نگاه جنسیتی ویژه زنان به مسائل کلان و خرد کشور نگریست، و هم می‌توان به عنوان شهروند کشور و نیروی انسانی با قطع نظر از جنسیت ویژه. بدین سان، بانوان از دو راه می‌توانند زمینه همبستگی اجتماعی و آنگاه وحدت ملی را ایجاد کنند، نگهدارند، گسترش دهند و ژرفنا بخشند: یکی غیر مستقیم و دیگری مستقیم. پیوند با خویشان و اقوام از طریق ازدواج، تربیت فرزند و آموزش را شیوه‌های همبستگی غیر مستقیم در جامعه می‌توان بر شمرد. چنانکه نظریه پردازی، فعالیت اجرایی، قانون گذاری و دیگر فعالیت‌های بیرونی را می‌توان شیوه‌های همبستگی مستقیم نامید.

نقش زنان در همبستگی اجتماعی و وحدت ملی را به سه صورت می‌شود ارزیابی کرد. یکی توصیه اخلاقی، یافته‌های عقلانی و داده‌های دینی آنان، آمیخته با تجربه‌ای بشری که تا کنون در جامعه به صورت مناسب تحقق نیافته و باید عملی شود. دوم اینکه عملکرد بانوان در تاریخ به صورت موردی نشان داده و تحلیل شود. سوم آنکه با تحقیق میدانی، ساحت‌های گوناگون اجرایی، قانونگذاری‌ها و دادگری بانوان تصویر گردد. راه سوم، بدون آمار و نمونه یابی نمی‌تواند نتیجه علمی بخشد، ولی اصل همبستگی اجتماعی و وحدت ملی را اثبات می‌کند. مستند دوم را می‌توان از زمان پیام آور خدا(ﷺ) تا کنون گزیده و پراکنده از متن‌های تاریخی نقل کرد و اصل همبستگی اجتماعی و همدلی امت اسلامی را در هر کشوری نشان داد. گزینه سوم را هم با تحقیق میدانی در افغانستان می‌توان به دست آورد و میزان همبستگی اجتماعی و وحدت ملی را بیان کرد. نوشته‌ای پیش رو، بیشتر از روش نخست و گاهی از روش دوم مدد گرفته است، نه شیوه‌ای سوم.

الف - شیوه‌های ایجاد همبستگی

بانوان همانند مردان، از دو راه با همسر، فرزندان و دیگران ارتباط بر قرار می‌کنند و تعامل

اجتماعی را پدید می‌آورند، می‌گسترانند و عمق می‌بخشند: رفتار کلامی و غیر کلامی. هریک از دوراه یاد شده، ماهیت، قلمرو و تأثیر گذاری ویژه ای دارد که در پی می‌آید. رفتار غیر کلامی زنان با همسر و فرزندان به دلیل محرمیت و آمیختگی عاطفی و فکری بیش از دیگران است. چنانکه رفتار غیر کلامی آنان در ساحه‌های یاد شده، بر رفتار کلامی هم اولویت و برتری دارد. نگاه به زن در جامعه افغانستان بیشتر آمیخته با تعصب و نادانی و دور از آموزه‌های اسلامی و خرد جمعی است. از این رو، زنان در گذر تاریخ از متن زندگی فعالیت‌های اجتماعی به حاشیه رانده شده‌اند.

۱. رفتار غیر کلامی

روانشناسان و جامعه‌شناسان بر این باوراند که دو سوم رفتار ما با دیگران غیر کلامی‌اند. بدین معنی که ما تنها یک سوم با گفتار، مقاصد خود را برای هم‌نوعان خویش بیان کرده و با آنان پیوند برقرار می‌کنیم؛ اما رفتار غیر کلامی بیشترین پیوندهای فردی و اجتماعی ما را با مردم برقرار می‌کند. تماس جسمی در نوزادی مهم‌ترین پیوند است که فرزند در سالهای نخست زندگی با مادر دارد. اثر بی‌مانند این تماس در روح، اندیشه و خرد فرزند تا پایان عمر برجای می‌ماند. «تماس نوزاد با مادر که او را شیر می‌دهد، حمام می‌کند، در گهواره می‌گذارد، از او مراقبت می‌کند و او را آرام می‌سازد» (مهارتهای اجتماعی در ارتباطات میان فردی: ۵۴). در آغوش می‌فشارد و بوسه بر سر صورتش می‌نشانند؛ بیشترین و مانا ترین، پیوند را میان مادر و فرزند از یکسو و فرد و جامعه از سوی دیگر، بوجود می‌آورد.

جامعه، ترکیبی است از زن و مرد که بدون آن‌ها اجتماعی پدید نمی‌آید. هنگامی که افراد بالفعل جامعه همان فرزندان بالقوه باشند که مادران با تربیت درست یا نادرست به جامعه تحویل داده‌اند، نقش مادر در چگونگی شکل‌گیری وحدت ملی و جامعه منسجم یا پراکنده به روشنی آشکار می‌گردد. بنابراین، نمی‌توان کارکرد غیر کلامی مادر را در این دوره، نادیده گرفت و کم‌اهمیت شمرد. چون «این تجارب اولیه نقش مهمی در رشد رفتاری کودکان دارند». (مهارتهای اجتماعی در ارتباطات میان فردی: ۵۴)

ممکن است گفته شود، بسا مادران پاک، فرزندان سالم به جامعه تحویل دهند، اما محیط آلوده، آموزش نادرست و دیگر موانع تربیتی، زحمت‌های مادران را هدر دهد.

در پاسخ می‌توان گفت: جامعه ترکیبی است از همان افرادی که زیر دست مادران پرورش یافته‌اند. ارزشها و هنجارهای که مادر به فرزندان منتقل می‌کند، گاهی بنیادین و آمیخته با علم است و گاهی سطحی و بدون پشتوانه علمی. آنچه فرزندان را هنجار شکن و بی‌ارزش بار می‌آورد، حالت دوم است نه اول. وانگهی بسیاری از مادران خودشان درست تربیت نشده‌اند تا فرزندان درست تربیت کنند. البته نقش محیط را در انتقال ارزشها و ضد ارزشها یا حفظ هنجار و هنجار شکنی نمی‌توان نادیده گرفت. گاهی تجربه شخصی، دگرگونیهای ژرف و گسترده در اندیشه، گفتار و کردار انسان پدید می‌آورد که با تربیت پیشین آنان کمتر هماهنگی دارد و زمانی هم مغایر است. عناصر پدید آورنده‌ای وحدت ملی تنها تربیت درست بانوان نیست، بلکه مؤلفه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و دینی هم به سهم خویش، تأثیر می‌گذارد و در روند رشد تصاعدی یا تنازلی جامعه تأثیراتش را نشان می‌دهد.

از روزهای نخست رابطه مادری و فرزندی که با تماس بدنی آغاز می‌شود، آثار مثبت و منفی زیادی را بر نوزاد ناخود آگاه برجای می‌گذارد. حقیقتی که شالوده‌ی زندگی کودک را در تمام عمر شکل می‌دهد و میزان تعاملش را با دیگران نشان می‌دهد. «دادن اطلاعات، تنظیم تعامل، ابراز حالات عاطفی، کنترل اجتماعی و تسهیل اهداف» (مهارتهای اجتماعی در ارتباطات میان فردی: ۵۴). از آن جمله‌اند.

همبستگی یا گسستگی را با تماس جسمی زن و شوهر نیز در ساحه‌های گوناگون زندگی، می‌توان مشاهده کرد. دوران خواستگاری یا نامزدی رفتارهای غیر کلامی بیش از کلامی تأثیر ژرف و گسترده در چگونگی موفقیت یا شکست ازدواج آن‌ها برجای می‌گذارد. همان گونه که در ادامه زندگی هم تأثیر گذاری رفتار غیر کلامی زنان را با نهاد خانواده نمی‌توان نادیده گرفت. وقتی دو نامزد با یکدیگر نگاه عاطفی می‌کنند، تمام مقاصد شان را از این طریق به دیگری انتقال می‌دهند. شیوه‌ای که گفتار از انتقال آن ناتوان است یا نیازی به گفتار زبانی نیست. از این رو، دانشمندان علوم اجتماعی گفته‌اند: «گاهی نباید منظور مان را با کلمات بیان کنیم. زیرا دیگران

کارمان را حمل بر تظاهر، گستاخی، یا خشک بودن ما می‌کنند. در این شرایط، اعمال رساتر از کلمات هستند. ادراک‌کننده می‌تواند نشانه‌های غیر کلامی را با دقت شناسایی و تفسیر کند و پیام مربوط را بهتر دریافت نماید. رفتارهای غیر کلامی علاوه بر اینکه مکمل گفتار هستند، حالات عاطفی را نیز می‌رسانند». (مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات میان فردی: ۵۰ و ۵۱).

هنگامی که صورت ما از دیدن کسی یا شنیدن سخنی سرخ می‌شود، معنایش نگرانی و احساس ناخرسندی است که بدون گفتار به طرف مقابل اعلام می‌کنیم. زمان که در برابر سخن یا کرداری شانه را بالا می‌اندازیم بدین معناست که من از این کار بی‌خبرم یا به من ربطی ندارد. همانگونه که اگر دست‌های ما با سخن کسی بلرزد به معنای نا راحتی یا اضطراب و ترس ما از سخن گفته شده است. این نشانه‌های غیر کلامی که از بانوان هنگام برخورد با دیگران بروز می‌کند، می‌تواند زمینه‌های حس همبستگی اجتماعی را بهتر از رفتار کلامی به دیگران انتقال دهد.

در «جنگ میوند (۱۸۸۰م) که در حمله دوم انگلیس به افغانستان روی داد، زنان مانند مردان سهم گرفتند. داستان دوشیزه ملالی در این جنگ معروف است. وی در میدان نبرد پرچم سپاه ملی را به دوش گرفت و با خواندن اشعار حماسی، جنگجویان را به نبرد و پایداری تشویق کرد و سرانجام در این نبرد کشته شد». (افغانستان در مسیر تاریخ: ۲، ۱۰۱۹). جهاد بیرونی بانوان به تناسب زمان، مکان و ابزار روز تغییر می‌کند و حالت ایستا ندارد. جنگ آن روز بانوان برای حفظ دین و هویت ملی، نظامی و فیزیکی بود و جنگ امروز برای حفظ دین و هویت ملی، شیوه‌ای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است. بانوان با تبلیغ و نرمش و سازش، می‌توانند وحدت ملی را ایجاد کنند، گسترش دهند و عمق بخشند؛ از هر راه ممکن و مطلوب.

۲. رفتار کلامی

بانوان با جنسیت ویژه زنانه میان خانواده، فامیل و دیگران افزون بر شوهر و فرزندان، بیشتر با رفتار کلامی رابطه برقرار می‌کنند. رفتار کلامی در آموزش و پرورش، رسانه و دیگر حوزه‌های رفتاری، کارکرد اساسی دارد. هنگامی که بانوان در مجلس قانون گذاری طرحی را بررسی، تحلیل و نقد

می‌کنند؛ با افزایش و کاهش، می‌توانند بر همبستگی اجتماعی بیفزایند و از تصویب طرح‌های اختلاف انگیز، جلوگیری کنند. در فعالیت‌های اجرایی نیز رفتار کلامی تأثیرش را برجای می‌گذارد و موانع همبستگی اجتماعی را از راه پیشرفت جامعه بر می‌دارد یا خلق می‌کند. آنگاه که بودجه‌ای تخصیص داده شده را در ولایت یا ولسوالی بانویی وزیر، معاون یا مدیر ارشدی به کار می‌گیرد تا طرح دولت را عملی کند، می‌تواند به صورتی اجرا کند که شکافهای اجتماعی را کمتر سازد و زمینه‌ای همبستگی را بیشتر. بی تردید این فرضیه در ساختار حکومتی است که حضور زنان را برتابند، نه حکومت که فعالیت زنان را در بیرون بر نمی‌تابند.

مهم‌ترین مؤلفه‌های رفتار کلامی بانوان، پس از آموزش، شعر است و پژوهش. در این بخش، تنها به مستندهایی شعری بسنده شده است و تبیین کارکرد تعلیمی آنان در تاریخ افغانستان به اهلش واگذار. در پیوند پژوهش‌های بانوان افغان به وحدت ملی مقاله یا کتابی، به دست نیامد. شعر، به لحاظ ویژگی‌هایی که بر دیگر آثار دارد، در این مقاله بدان استناد شد: یک، شعر زبان دل است و دل آنچه را یافته به دیگران نشان می‌دهد. یافتن با فهمیدن دو مقوله هستند و هرکدام آثار خاص خود را دارند. دو، قالب و محتوای شعر، بر دیگر آثار کلامی برتری دارد. سه، در سخنرانی، گفتگوهای سیاسی و دیگر نوشته‌ها می‌توان برخلاف عقاید خود مطلبی را بنا به اقتضای مصالح روز، گفت و نوشت اما در شعر امکان تقیه و خلاف گویی یا امکان ندارد یا بسیار اندک است. چهار، شعر صحنه‌ها و مطالب ریزی را می‌بیند که در سخن‌های دیگر نمی‌توان این ریزه کاری‌های را یافت. پنج، تصویر گری شعر را هیچ زبانی نمی‌تواند انجام دهد، جز زبان داستانی. شش، شعر ایجاز دارد و در نوشته‌های علمی اصل بر ایجاز است نه اطناب. شعر بانوان افغان رفتار کلامی است که می‌توان از درون آن‌ها راهکارهای وحدت ملی را با برداشت زنانه و متفاوت از برداشت مردان، به تصویر کشید. اکنون نمونه‌های شعر زنان هموطن، با تفسیر و تحلیل تبیین می‌شود.

- زبان شعر نه قابلیت استدلال دارد و نه توان نقد دلایل. از این رو، نمی‌توان با یافته‌های

شعری به وحدت ملی استدلال کرد.

- ابن مالک در الفیه قواعد نحوی را در قالب شعر بیان می‌کند و ملاحادی سبزواری در

منظومه مطالب بلند عقلی و فلسفی را نیز در پوسته‌ای شعر می‌گنجاند. برخی اشعار با یافته‌های علمی پیوند بیشتری دارد و مغایرت کمتر. شعرهای را می‌توان یافت که از بیرون دلایل عقلی و نقلی آن‌ها را تبیین و تأیید کرده باشند. شعر بانوان افغانستان از نمونه‌های دوم و سوم‌اند نه اولی.

۱. پرهیز از قوم‌گرایی

یکی از مفاهیم وحدت آفرین که از اشعار بانوان افغان می‌توان برداشت کرد، نفی قوم‌گرایی به عنوان مهم‌ترین مانع وحدت ملی است. قوم‌گرایی در هر صورتی که مطرح شود و از هرکسی با هر انگیزه‌ای، نخستین تخم تفرقه را میان مردم می‌پاشد و جامعه را در کوتاه مدت، دراز مدت و میان مدت، به سمت تفرقه می‌کشاند.

قوم‌گرایی جای است که همیشه به تأمین منافع یک قوم در نظام سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بیندیشیم نه منافع کلان ملی. گاهی اندیشه قومیت در گفتار بیان می‌شود و زمانی هم در عمل نشان داده می‌شود و هنگامی در هر دو حوزه. این نگرش و منش، خود به خود، مطالبه حقوق پامال شده‌ی دیگر اقوام در یک نظام سیاسی را از درون پدید می‌آورد؛ از همین جا قوم‌گرایی یک چالش وحدت ملی، در تمام عرصه‌های سیاسی و فرهنگی پدید می‌آید. همان گونه که ستم‌گری قبیح دارد شیوه‌های غیر منطقی برای رسیدن به عدالت هم قبیح دارد. اصل ارزشی بودن داد خواهی از یک ملیت ستم دیده، قابل انکار نیست اما شیوه‌های رسیدن به عدالت مهم است که باید واقع بینانه باشد و با مبنای عقل، شرع و عرف در چهار چوب کلان مصالح و منافع ملی، صورت گیرد، نه عقده‌های فروخته دیرینه یا دنیا طلبی جاهلانه. بنابر این، قوم‌گرایی اگر در برابر یا عرض اشتراکات جمعی تبلیغ و ترویج گردد، چه در جامعه سنتی و چه در جامعه مدرن به کشمکش و درگیری می‌انجامد. اگر در طول اشتراکات جمعی تبلیغ شود، می‌تواند همگرایی را ترویج کند. از این رو، ارزشهای که برای قوم خاص اعتبار دارد، برای قوم و مذهب دیگر الزامی نیست معتبر باشد؛ اما احترام آن‌ها برای دیگر اقوام در چهار چوب کلان ملی، ضروری است و هتک حرمت ناروا.

حنیفه فریور روستایی، قوم‌گرایی را در روزگار ما از نادانی و بی‌خبری مردم می‌داند و مانع

وحدت ملی. «دردا! در این میان/ ما خیل رهروان/ خسته، فروخفته/ بی نور و بی نشان/ پیچیده مانده ایم/ در رشته‌های تیره/ و در بندهای کور». (شعر زنان افغانستان: ۱۶۷). بنابراین، تبلیغ و ترویج ویژگیهای قومی که منافات با مصالح ملی ندارد و به سادگی جهت تقویت مصالح و منافع کلان جامعه قرار می‌گیرد، نه تنها مذموم که ممدوح است. اولویت در هر جامعه تبلیغ اشتراکات و پرهیز از افتراقات است. این در جایی صحت دارد که کشور به سمت عدالت محوری حرکت کند و گرنه تبلیغ اشتراکات برای اقوامی که حقوق مسلم شان روز به روز پامال می‌شود معنی ندارد.

علی ۱۱ در خطبه قاصعه، ریشه اختلاف، خون ریزی و نابودی همگانی را تعصب و قوم‌گرایی می‌داند و بنیانگذارش را ابلیس. وی پس از حمد و سپاس می‌گوید: «شیطان بر آدم که از خاک آفریده شده بود، فخر کرد و با تکیه بر اصل خود که از آتش است، تعصب و غرور ورزید. پس او پیشوای متعصب‌ها و سرسلسله متکبران است که عصیبت را بنیان نهاد». (نهج البلاغه: خطبه، ۱۹۲). آنگاه حضرت انس آن‌ها را به پندگیری از قوم‌گرایی فرا می‌خواند. «از آنچه خداوند به ابلیس انجام داد عبرت بگیرید. زیرا خداوند اعمال و کوشش‌های مستمر و فراوان او را با تکبر از بین برد. او شش هزار سال خدا را پرستش کرد... اما با ساعتی تکبر همه را نابود کرد. چگونه امکان دارد، پس از وی کسی دیگری همان اشتباه را تکرار کند و سالم بماند؟! نه هرگز! خدا هیچ گاه انسانی را برای عملی به بهشت نمی‌برد که با همان کار فرشته‌ای را از بهشت محروم کرده باشد. فرمان خدا در آسمان و زمین یکسان است.» (نهج البلاغه: خطبه، ۱۹۲).

پس از آن نشانه‌های پیروان شیطان را بر می‌شمارد و به خون ریزی‌های که با این پیروی پدید می‌آید، اشاره می‌کند. «گرچه فرزندان خود پسندی، برادران تعصب و خود خواهی، سواران مرکب نادانی و خود پرستی، او را تصدیق کردند. شیطان با لشکر خود بر شما یورش برد، شما را به ذلت سقوط و مرز کشتار و خون ریزی کشانید. شما را با فروکردن نیزه در چشم‌ها، بریدن گلوها و کوبیدن مغزها، پامال کرد تا به آتشی ببرد که از پیش آماده شده است.» (نهج البلاغه: خطبه، ۱۹۲).

آنگاه حضرت علی راهکار برون رفت از این مانع را بیان می‌کند. «پس شیطان بزرگترین

مانع برای دین داری و زیان بارترین و آتش افروزترین فرد برای دنیای شماست! پس شراره‌های تعصب و کینه‌های جاهلی را در قلب خود خاموش سازید... و تاج فروتنی بر سر نهید و تکبر و خود پسندی را زیر پا بگذارید. شما همانند قایل نباشید که بر برادرش تکبر کرد... حسادت او را به دشمنی واداشت، تعصب آتش کینه را در دلش شعله ور ساخت... و سر انجام پشیمان شد و خداوند گناه قاتلان را تا روز قیامت به گردن او نهاد». (نهج البلاغه: خطبه، ۱۹۲).

۲. دوری از دنیا طلبی

خدا محوری در پندار، گفتار و کردار به معنای واقعی کلمه همواره وحدت آفرین و برطرف کننده اختلافات است. برعکس دنیا گرایی به معنای تأمین منافع شخصی و نادیده گرفتن منافع کلان جمعی همیشه انس آن‌ها را به جان هم می اندازد. برنامه ریزی و عمل برای تأمین منافع مادی کلان جامعه و ملت هرگز به چالش نمی انجامد چه رسد به اختلاف. زیرا عدالت گستره مهم‌ترین رسالت پیام آوران الهی است که همگان می پذیرند حتی به ضرر شخصی هم تمام شود. از دیگر سو، خدمت به خلق خدا همان خدمت به خداست که عین عبادت به شمار می رود.

خورشید عطایی، اختلاف را بر آمده از دنیاگرایی می داند و آثار این خوی نا پسند را بر می شمارد. «در هوای جیفه‌ی دنیا شدند/ پرزنان در هر طرف چون کرکسان/ هم تجاوز برزن و دختر کنند/ جمع بی ناموس گشته حاکمان/ کشتن و بر بستن و صد ماجرا/ می نمایند از جهالت این خسان/ نام انسان را نموده لکه دار/ گرگ آمد با پلنگ خون فشان/ کابل ما آتش سوزان شده/ پیر و برنا شد در آن آتش نهان/ ای دریغا شهر ما ویرانه شد/ مرده‌ها در هر طرف خونین چکان/ هر طرف طفل یتیم بی نوا/ وای می گوید کجا شد بابه جان؟ هم زنان بیوه بی نان و لباس/ گریه دارند از جفای ظالمان/ ای وطن! تا دور گشتم از برت/ اشک می ریزم به پایت هر زمان/ این زمان خورشید را نوری نماند/ یا الهی رحم کن بر حال مان». (شعر زنان افغانستان: ۱۴۷).

۳. گفتگو

در تنوع قومی و مذهبی، اگر اصل با محوریت اشتراکات نباشد، عرصه‌های اختلاف انگیز فراوان و گریز ناپذیری در فرد و جامعه پدید می آید. اگر با خرد، قانون و دین، نه احساس، خشم

و عقده، نخست باورها، ارزشها و هنجارهای همگانی پی گیری شود و آنگاه در پرتو اشتراکات، افتراقات تفسیر و تحلیل گردد، ستیز در جامعه کمتر می شود و بسا ریشه کن. به رسمیت شناختن هویت و حقوق اقوام و مذاهب و گفتگو با آنان، زمینه های اختلاف را در جامعه می کاهد و بستر همگرایی را می گستراند. پریا کمتر کردن شکافهای قومی و مذهبی در کشور دو راه دارد: یک، گفتگوی دانشمندان اقوام و مذاهب، برای گرفتن مشترکات، برجسته کردن آنها و معیار عملی قرار دادن شان در تمام عرصه های تعامل اجتماعی، سیاسی و... دوم، به کارگیری افراد متخصص و نخبه اقوام و مذاهب، نه قوم و مذهب خاص، در تمام بدنه حکومت. اولی وظیفه عالمان، روشنفکران و دانشمندان است و دومی وظیفه دولت. کوتاهی در هر دو زمینه اختلاف ملی را ایجاد می کند، می گستراند و عمق می بخشد.

راحله یار، باد کردن کاه کهنه را تلف کردن منابع، وقت و نیرو می داند. از این رو، همه را برای ایجاد همبستگی اجتماعی و وحدت ملی، به گفتگو فرا می خواند. «زانوی غم به بغل دیده ی خونبار چه سود؟/ شکوه از درد و الم ظلمت و آزار چه سود؟/ عمرها شد که سرشک تو نخشکیده به رخ/ آخر از گریه چه حاصل گله از خار چه سود؟/ درد زخم جگرت هیچ مداوا نشود/ تا تو گامی نهی، عاقبت کار چه سود؟/ تا زپایت سر زنجیر ستم وا نکنی/ نگه منتظرت جانب اغیار چه سود؟/ یک سخن گوی، قیامی بکن و دیده گشا/ داستان غصهات بر سر بازار چه سود؟/ ظاهراً عصر نوین است و حقوق است و مراد/ هر نفس منتظر رسم ریا کار چه سود؟/ خود به پا شو سخن از محنت ایام مگوی/ مدد از خار و خس و سایه ی دیوار چه سود؟» (شعر زنان افغانستان: ۲۶۱).

حضرت علی ۱۱ پیروی نکردن از سران فتنه انگیز و اختلاف افکن را برای دست یابی به وحدت ضروری می داند و نازیدن به اصل و نسب را آسیب جدی وحدت می شمارد. «زنهار! زنهار! از پیروی و فرمانبرداری سران و بزرگانتان! آنان که به اصل و نسب خود می نازند و خود را بالاتر از آنچه هستند می پندارند... آنان شالوده تعصب جاهلی، ستون های فتنه و شمشیرهای تفاخر جاهلیت اند». (نهج البلاغه: خطبه، ۱۹۲). در افغانستان، سران اقوام برای کسب، حفظ، گسترش و تعمیق قدرت، همواره به آتش اختلاف قومی می دمند و هواهای نفسانی شان

این آتش پنهان شده را از زیر خاکستر بیرون می‌آورند. اما هنگامیکه به قدرت رسیدند، به منافع قومی خود هم پابندی نشان نمی‌دهند و تنها برای حفظ منافع شخصی عمل می‌کنند.

۴. ابزار دست نشدن

جنگ‌های تاریخی مردم افغانستان با بیگانگان و بیرون راندن خارجیها را تاریخ به روشنی یاد می‌آورد. رمز پیروزی مردم در این نبردهای تاریخی دو چیز بود: یکی تکیه بر خدا و دوم وحدت ملی. پیروی از انگیزه‌ها، اندیشه‌ها، گفتارها و کردارهای بیگانگان در کشور، با تکیه بر خداوند، منافات دارد و اختلاف با گزینه دومی. کار با بیگانگان در چهار چوب قانون اساسی افغانستان نه تنها مذموم که ضروری و ممدوح است. آنچه آن‌ها دانی است فعالیت بر خلاف یا ضد منافع ملی و حرکت بر محور منافع بیگانگان است.

ناجیه کریم، حس اعتماد بر ملت را در وجود ما زنده می‌کند و از افتادن به دامن بیگانگان همه را پرهیز و گریز می‌دهد. «از جور روزگار به شب‌ها گریستم / بر رفتگان خویش چو دریا گریستم / در پیچ و تاب چرخ، چو اشکم گره گرفت / پنهان ز چشم مردم دنیا گریستم / در دانه‌ها گوهری که پروردمش به ناز / هر صبح و شام بین که چه بی‌جا گریستم / برگوش غیر گریه و سوزم اثر نکرد / از سوز اشک خویش سراپا گریستم / سجده کنان روان به در کعبه و حرم / در بارگاه ایزد یکتا گریستم / در دشت بی‌کران چنان زار و ناتوان / پای برهنه در پی عقبا گریستم / اشکم دگر کجا که ریزم به پای دوست / بر بخت شور شاعر فردا گریستم». (شعر زنان افغانستان: ۱۸۵).

هرگاه در فعالیت‌های فردی، منافع ملی افغانستان با دیگران مساوی باشد، نه متضاد، گرفتن مصالح ملی کشور و آن‌ها دانی مصالح ملی بیگانگان برای هر افغان ضروری است، چه رسد به متضاد که جای هیچ بهانه نمی‌ماند.

۵. تکیه بر خدا و مردم

مردم افغانستان، ۹۹٪ مسلمان‌اند و به آموزه‌های دینی پابندی دارند. دین بزرگترین عامل پیروزی مردم در ستیز با بیگانگان و حل مشکلات داخلی و محور همبستگی به شمار می‌رود.

از آن سو، بیگانگان هم می‌کوشند، با تفسیر و قرائت‌های متعصبانه و سکولار، دینداری را در نظر مردم، عامل پس ماندگی و اختلاف نشان دهند. از سویی هم با تربیت تروریستان، نام دین را به مسخره گیرند و به افغانستان آسیب زنند تا روند همبستگی اجتماعی و ملت سازی را کندتر سازد و هم مناسک دینی را در چشم مردم، آیین خرافات و عقب ماندگی نشان دهند. تروریست‌های پاکستان، هیئت عزاداران امام حسین (ع) را پارسال در افغانستان، روز عاشورا، به خاک و خون نشان‌دند. سنی و شیعه و برادران طالب، یکدل و هم صدا، از این توطئه خارجی پرده برداشتند. این همدلی و یک صدایی بیانگر شکل گیری آغازین رگه‌های وحدت ملی و ترجیح منافع ملی بر منافع بیگانگان است.

ناجیه کریم، از ژرفنای دل، خدا را برای یاری مردمش می‌خواند و مردم را هم به پیروی از او فرا می‌خواند. «از چشم بینوایان اشکی چکیده باشد/ برکوی غمگساران یارب رسیده باشد/ فریاد بینوا را این درد بی‌دوا را/ آیا بود که روزی گوشی شنیده باشد/ محنت سرای کشور با خاک شد برابر/ چونان که چشم گردون هرگز ندیده باشد/ این مام مهر پرور تیغ عدوش بر سر/ چون مرغ نیم بسمل در خون تپیده باشد/ بر شام بینوایان بر ماتم غریبان/ از ماهتاب حسنش نوری دمیده باشد/ آیا زدیده‌ی ما اشکی چکیده باشد؟ بر کوی بینوایان باری رسیده باشد؟» (شعر زنان افغانستان: ۱۸۶).

خانم عطایی، نیز اختلاف را زاده‌ی کفران نعمت و ناسپاسی پروردگار می‌داند که مردم باید از آن پرهیز کند. «آفتی آمد به ما از آسمان/ کین بود از کفر نعمت‌ها نشان/ مردم ما یکسره آواره شد/ سوی آمریکا و افریقا روان/ اکثریت رفته پاکستان و هند/ صد هزاران دگر شد بی‌نشان/ عده‌ای در مسکو و ایران نشست/ وان دگر دارد به لندن آشیان». (شعر زنان افغانستان: ۱۴۷). اختلاف در اندیشه، سلیقه و برداشت، نه تنها سبب وا ماندگی است که دلیل پیش رفت به حساب می‌آید. کشاندن اختلاف از نظر به عمل از نخبه گان میان جامعه ناپسند است و مذموم.

۶. صلح طلبی

تجربه‌های بشری در کشورهای جنگ زده، نشان داده است که صلح در افغانستان دیر یا زود

عملی می‌شود. دو گواه عینی می‌توان بر صدق این مدعا نشان داد: یکی آگاهی روز افزون مردم با رسانه به معنی کلی، به دردهای مشترک و بی‌شمار کشور و دوم نگاه ژرف و پرحسرت آنان به زندگی رو به پیشرفت دیگران در جهان بیرون. مردم در کشور خود، نمی‌خواهند در هوای باروت و توپ تنفس کنند، دوست ندارند صدای گلوله، بامداد را به شامگاهشان پیوند زند. آنان از جاری شدن خون در خیابان‌های کابل و دیگر شهرها وحشت دارند. مردم نمی‌توانند شکستن مروارید اشک را دوباره در آسمان دیدگان غبار آلود یتیمان و بیوه زنان تماشا کنند. افغان‌ها کاسه صبرشان از زخم زبان بیگانگان لبریز شده است، دیگر کسی دوست ندارد فرزندش را برای سیر کردن شکم بقیه اعضاء خانواده در گیر و دار جنگ بفروشد.

به تجربه ثابت شده است که هیچ کشوری، ملتی و نظامی دلسوز تر از افغان‌ها به خودشان نیست. البته خیانت‌های سیاستمداران و قدرت طلبان و بیگانه پرستان را باید از حساب مردم جدا کرد. خدمت به بیگانه و خیانت به خود، که به کشتن مردم بینجامد، گناه نا بخشودنی است و فرجامش جز آتش جهنم چیزی دیگری نخواهد بود. برای همین قرآن کریم فرمود:

هر کس مؤمنی را به عمد بکشد کیفرش دوزخ است و جاودانه در آن بماند که خداوند او را غضب و لعن کرده است و عذاب عظیمی برایش مهیا ساخته است.

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَوَعَدَ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا. نساء: (۹۳)

بسا گفته شود که ادعای یاد شده کلان و غیر واقعی است؛ زیرا جامعه جهانی و برخی کشورها، برپایه نوع دوستی، مصالح کلان جامعه جهانی و خرد ورزی، از خود افغان‌ها به خودشان دلسوز تراند؛ چون با کمک‌های فراوان مادی و معنوی در افغانستان سازش برقرار کردند و تمام اقوام را در قدرت شریک کردند.

در پاسخ می‌توان گفت: تمامی آنان بر پایه منافع و مصالح کلان ملی شان در این کشور کمک می‌کنند نه صرف نوع دوستی و دلسوزی به افغان‌ها. ثانیاً افغانستان کشور دست ناخورده است که منابع زیر زمینی اش دندان طمع دیگران را تیز می‌کند و کشورهای کمک کننده سود کلانی از منابع این کشور در قبال کمک‌های شان به دست می‌آورند. ثالثاً، اگر

خودافغان‌هانخواهند که در این کشور صلح واقعی بر پایه‌ی واقعیات‌های موجود استوار گردد، هیچ کشوری نمی‌تواند آرامش را در این کشور به ارمغان آورد. نمونه‌های نامنی را از آغاز آمدن ناتو تا امروز در جنوب، شرق و غرب کشور می‌بینیم.

راحله یار، سازش را در زمان جنگ مانند نان شب برای همه ضروری می‌داند و در زمان ستیز پنهانی ضروری تر. «ما چون کبوتران به سر ره نشسته ایم از جنگ خسته ایم/ در انتظار صلح پر و بال بسته ایم از جنگ خسته ایم/ از جنگ خسته ایم/ از جنگ خسته ایم/ جنگ آشیان و مأمن ما را خراب کرد/ چشم هزار هم چو منی پر آب کرد/ ویرانه کرد گلشن و باغ و بهار ما/ ما را اسیر وادی وهم سراب کرد/ از جنگ خسته ایم/ .../ رحمی به ناله‌های من و بیقراری ام/ لطفی به قصه‌های غم و دل‌فگاری ام/ بر طفلکان میهن آتش گرفته ام/ بر نا امیدواری و چشم‌انتظاری ام/ از جنگ خسته ایم/ ما برگ زرد شاخه بشکسته قامتیم/ در زیر بار حادثه غرق ملامتیم/ هر جاروم ز طعنه دل کوچکم تپد/ آزرده زین قوانین و «عدل و عدالتیم»/ از جنگ خسته ایم». (شعر زنان افغانستان: ۲۶۵).

پیام آور خدا) نرمش و سازش فرزندش امام حسن مجتبی را در برابر معاویه، برای حفظ خون مسلمین باز می‌گوید: «ابنی هذا سید و لعل الله ان یصلح به بین فئتين من المسلمین؛ فرزندم امام حسن سالار است که شاید خداوند با او میان مسلمانان سازش برقرار کند». (صحیح بخاری ۵، ۳۲ ج ۹، ۷۱). امروز تماماًفغان‌ها به صلح نیاز مندهستند. هریک به تناسب جمعیت و هویتی که دارند. آتش اختلاف وقتی در جامعه‌ی بر افروخت، اقلیت و اکثریت نمی‌شناسد، تر و خشک در این آتش می‌سوزد.

۷. تکیه بر ارزش‌های مشترک

نیرومندترین ارزش مشترک در افغانستان، آموزه‌های دینی است که می‌تواند مردم را در محور اصول و فروع و اخلاقیات و حقوق دینی، گرد آورد. پس از آن منافع و مصالح کلان ملی است که برترین محور اشتراکی اقوام افغان به شمار می‌رود. فرهنگ همگانی و مناسک و آیین‌های که همه بدان پایبندی دارند دیگر ارزشهای مشترک به شمار می‌رود. دشمنان مشترک

که حاضرند برای بقاء خودشان مردم ما را به جان همدیگر بیندازند و منافع ملی شان را با خون ریزی ما تأمین کنند. تاریخ مشترک لبریز از همدلی‌ها، دلیری‌ها، وحدت کلمه و تکیه بر خدا بود که امروز به آشتی ملی نیاز مندیم، همانگونه که دیروز به دلیری ملی نیاز داشتیم. سیما فقیری، خواستن را توانستن می‌شمارد و آشتی را رؤیایی شیرین برای وحدت ملی و همبستگی اجتماعی، می‌خواند. «می‌توان از خوبی‌ها آغاز کرد/ تافضای مهر و شفقت می‌توان پرواز کرد/ آسمان مهربانی آبی است/ زیستن در صلح رویای شیرین/ خواهش قرن سحرگهان خلق سرزمین/ دردهای نیمه شب‌ها/ در زلال اشک درد واپسین/ می‌توان یک بار دیگر: در تمنای صفا و آشتی/ زندگی را از اول از مرز خوب آشنایی/ با جهان آرزو آغاز کرد/ مرکز چرخ حیات خویش را/ انتخابی از محبت نقطه‌ی از راستی/ بنیاد کرد/ می‌توان از مهربانی یادبود دوستان را یاد کرد/ در میان دشت سرد بی کسی/ از گذشت و مهربانی و وفا/ شهری از عشق و صفا آباد کرد». (شعر زنان افغانستان: ۱۷۱).

۸. باور ملی

در عرصه فرهنگی وجود دانشمندان چون مولانای بلخی، آخوند خراسانی، ناصر خسرو و سنایی غزنوی و دیگر بزرگان علم و هنر، تجلی روح علمی و فرهنگی افغانستان هستند. در عرصه‌ای سیاسی سید جمال‌الدین افغان و دیگر بزرگان سیاسی و اجتماعی ما برترین پیشروان نهضت بیدارگر مسلمانان‌اند. در عرصه‌ای نظامی نگاهی به سه جنگ ملیافغان‌ها با انگیس و شوروی؛ قهرمانان جهادی ما، بیانگر دلیری و بیگانه ستیزی و تسلیم ناپذیری ماست. به همان میزان که ما دیروز به دلیری و تسلیم ناپذیری در برابر کمونیسم نیازمند بودیم؛ امروز برای ایجاد، حفظ گسترش و تعمیق منافع و مصالح ملی به نرمش و سازش نیاز مندیم. بستر وحدت و ملت سازی در افغانستان گسترده شده است و نیاز به گسترش و تعمیق دارد. همانگونه که آسیب‌های نیز این سازه‌های ناقص وحدت ملی را هم تهدید می‌کند.

سیما فقیری، باور ملی را سنگ زیرین وحدت ملی می‌داند. وی به نیروهای بی‌انتهای مردم خویش ایمان دارد و فریاد می‌زند. «آی مردم: می‌توان باور نمود/ زندگی را می‌توان از سر نمود/

می‌توان زندان‌ها را باز کرد/ روی اوراق سیاه قرن خود/ مشقی از صلح و صفا آغاز کرد. آی مردم: زندگی زنجیر نیست/ به خدا: تقدیر این قوم پریش/ در سکوت مرگ و بی‌تدبیر نیست/ آی مردم: می‌توان فریاد کرد/ از عقب میله‌های قرن خود/ سوی بالا، تا سماها، تاخدا: داد خواهی زین همه بیداد کرد/ یا زبند ناله‌های قرن خود/ برنستان رعشه‌ی آواز داد/ تا سماع صوفیان خفته را/ چرخ‌اند سر نوشت ساز داد/ آی مردم: دست‌ها را ز اتفاق پنجه‌ها/ می‌توان با یکدیگر زنجیر کرد/ از محبت یک زبانی، یک دلی/ آی مردم می‌توانیم/ سرنوشت ملک را تدبیر کرد». (شعر زنان افغانستان: ۱۶۹).

۹. وطن دوستی

در بینش اسلامی خاک و خون هرگز در برابر خدا، اصالت ندارد. اما خاک مقدمه رسیدن به خداست، نه ذی المقدمه. بدون شهر آرام، آباد و پر نعمت کی می‌توان با خیال آسوده به افلاک پر گشود. هنگامی که انسان دغدغه امنیت دارد، به نان نمی‌اندیشد و زمانی که نان ندارد، به دین فکر نمی‌کند، آنگاه که هردو را داشت می‌تواند به خدا بیندیشد. نیازهای انسان مراتب دارد که اگر یکی از مراتب ارضاء معقول نشود، دیگر مراتب وجودش پنهان می‌ماند چه رسد به هویت یافتن. بدون وطن دوستی به وحدت ملی نمی‌توان دست یافت و بدون وحدت به دینداری واقعی نمی‌توان رسید و بدون دینداری به خدا.

فائقه جواد مهاجر، وطن دوستی را یکی از راهکارهای وحدت ملی بر می‌شمارد. وی در این شعر، از صنعت دمیدن روح به اجسام بهره می‌گیرد. «تراشهر خوبم که بی‌آسمانی/ پر از ماهتابم، پر از مهربانی/ سکوتت پر از شب، شب بی‌نهایت/ و در زانوانت نمانده توانی/ مرا با پریشانی‌ات لحظه لحظه/ به تب می‌سپاری، به خون می‌کشانی/ بلندای عشقم! ترا می‌شناسم/ غروری که در سینه دارم همانی/ بده دست پر پینه ات را به دستم/ و برخیز از جا... بله... می‌توانی». (شعر زنان افغانستان: ۷۳).

هما محاسب زاده آذر، مانند دیگر هموطنان، مهرش را به افغانستان نشان می‌دهد و این محبت را یکی از رشته‌های وحدت ملی می‌شمارد. «ای سرزمین من/ ای بهترین من/ محراب

سجده ام/ عشق و یقین من. هر جا روم نیاز و تمنای من تویی/ عرش غرور و شوکت دنیای من تویی. می‌خواهمت به کام/ می‌جویمت مدام/ در برکه‌های شب/ در آیه‌های نور/ در امتداد غربت و تنهایی و سکوت/ در لحظه‌های شادی و خوشبختی و سرور. می‌بینمت، دریغ...! آشفته، بی‌قرار/ با پیکر و زخمین/ داغدار/ افتاده در اشارت عفریت/ اهرمن. ای مانده زافتخار نیاکان/ به یاد گار. هر شب در آستان حریم نیایشم/ دستان من ستون سپهر دعای توست/ تقدیس بوسه‌های نثارلبان من/ مرهم گذار سینه‌ای درد آشنای توست». (شعر زنان افغانستان: ۲۲).

۱۰. تبلیغ آثار ملی

آثار برجای مانده نیاکان، از یکسو، هویت و شناسنامه ما به شمار می‌روند و از دیگر سو، ملت افغانستان را باتمدن و فرهنگ و ریشه‌های کهن به دنیا معرفی می‌نماید. همانگونه که آثار تاریخی را مردم ما با خرد جمعی آفریده‌اند، امروز هم می‌توانند از پرتگاه اختلافات با هوشیاری و تیزی بینی گذر کنند و به وحدت ملی دست یابند. خلق این آثار بیانگر آرامش همگانی در افغانسان و امنیت و همدلی میان مردم و حکومت بوده است و گرنه زمان اختلاف هرگز چنین آثاری خلق نمی‌شود که آثار خلق شده نابود می‌شوند.

فاطمه/ اختر، شعر بلندی در ویرانی بزرگترین آثار ملی ما می‌سراید و آن را یکی از افتخارات مردم می‌داند که جاهلان با حماقت و تحریک بیگانگان سوزاند. «در معبد بزرگ پارسیان/ که طریق صبر و استغنا برگزیده بودند/ سر را به پیشگاه تو/ ای قامت بلند غرورما/ به سجده گذاشت/ و در وازه‌های معبد را بیست و برفت/ ما را که سالکان طریقت بودیم/ به دروازه بانی گماشت/ کاروآن‌ها از شهر غلغله/ بار بستند و ساربانان/ از تو اجازه‌ی رخصت طلبیدند/ و برفتند/ ما قرن‌ها در طواف این خانه/ کمر همت بستیم/ و نیایش تورا، به روزه نشستیم/ تو که از قلب کوه طلوع کرده بودی/ به مدخل معبد بایست/ و پذیرایی سده‌ها را، شنل فاخری بردوش افکندی/ و ما ستایشگرانه به نظاره‌ات پرداختیم/ تو قله‌ی تسخیر نا پذیر غرور ما بودی/ که هندوکش حفاظتت، دیواری شد/ تا از چشم حسودان نگهت دارد/ هر روز سر بلند کردیم/ که دریغ بزرگ خود را مرهمی سازیم/ و به خراش‌های صورتت بگذاریم/ هنوز دست کوتاه ما/ به

بلندای پیکرت نرسیده بود/ که زمانه صبر ما را به آزمون نشست/ و ترا از میانه گروگان گرفت». (شعر زنان افغانستان: ۴۱). که جنگ، خون ریزی و نابودی را بس می‌کنید یا نقشه کشورتان را از جغرافیای سیاسی پاک کنم!؟

۱۱. تاریخ مشترک

افغانستان امروزی را نیاکان ما با درد و رنج‌های فراوان و ناگفته ساخته‌اند. در این ساخت و ساز، تمام مردم شریک بوده‌اند؛ هریک بگونه‌ی. جام‌اندوه‌های تلخ را باهم نوشیده‌اند، در مجلس شادی با یکدیگر بزم آراسته و پای کوبیده و دست افشاندند. همانگونه که تاریخ دلیران‌های کشور را باهم نوشتیم، امروز می‌توانیم سرود آرامش دهنده صلح و نرمش را نیز باهم بنگاریم، ویرایش کنیم و بخوانیم. دیروز برای بیرون راندن بیگانگان به همدلی نیازمند بودیم و امروز برای آشتی میان خود بیش از گذشته نیازمندیم. بانو فریور روستایی، از مردم می‌طلبد که تاریخ مشترک خویش را باهم بخوانند و از فراز و فرود این هویت دیروز ملی برای بهتر زیستن امروز، درس گیرند. «بخوان ای هم دیار ما/ و تو ای آشنا با دردهای بی‌شمار ما/ بخوان غم نام‌های ما را/ که باری وارثان شوم استعمار/ به میدان شمالی ره گشودند و بسی جور و جفا کردند/ زخون بی‌گناهان محشری کبرا به پا کردند/ به خون آغشته شد پیرو جوان ما/ به آتش سوخت نام ما، نشان ما/ به جرم «دیگری بودن»! و ما هر دم به دست خویش برکنندیم گوری را/ و بنهادیم در آن نعش عزیزی را». (شعر زنان افغانستان: ۱۶۵).

از یاد بردن تاریخ، بریدن از گذشته و ندیدن آینده و حرکت در جاده نامعلوم امروزی است. خالده نیازی، هم مردم را به درنگ در ورق‌های تاریخ فرا می‌خواند. «هنوز دهکده بر برهوت تهی ویرانی چشم باز نکرده بود/ که بر تاریخش مهر بایگانی زده بودند/ و هیچ کس/ هیچ کس نمی‌دانست/ که زن دیوانه‌ی نیمه جان/ در ویران‌ترین اقصای دهکده/ حرکت جنین خشم و نفرت فردای ده را/ با انگشتان فاقه و انزجار/ در بطن خویشتن دنبال می‌کند». (شعر زنان افغانستان: ۱۹۴).

در گذشته هرگاه سران اقوام جهت حل مسایل درونی کشور برپایه تعصب حرکت کردند،

به جای نزدیک شدن در جهت مصالح کلان ملی، دچار اختلاف شدند و جامعه را به تباهی کشاندند. حقایقی که امام علی (ع) آن را سبب نابودی ملت‌ها می‌داند. از سویی هم آن حضرت این تعصب را با حق محوری و ارزش مداری از بین رفته می‌داند. «شیطان با تعصب و کینه ملت‌های گذشته و امت‌های پیشین را فریب داده است. تا آنجا که در تاریکی جهالت فرو رفتند و در پرتگاه نابودی افتادند و به آسانی همان جایی که شیطان می‌خواست کشانده شدند. خود پسندی چیزی است که قرن‌ها مردم را به تضاد و خون ریزی گذراندند و سینه‌ها از کینه‌ها تنگ شد». (نهج البلاغه: خطبه، ۱۹۲).

۱۲. دوستی اهل بیت (ع)

مردم افغانستان به خاندان پیامبر محبت دارند. روزهای عاشورا و دیگر مراسم دینی این محبت را آشکار می‌کنند. عزاداری امام حسین (ع) می‌تواند بستری هم‌اندیشی، همگرایی و همدلی را میان شیعه و سنی بیشتر بگستراند و وحدت ملی را ژرفتر و گسترده‌تر سازد. مشارکت اجتماعی، سیاسی و علمی، گسترده‌ای مردم، عالمان، فرهیختگان و سیاستمداران اهل سنت را هر سال در عزای امام حسین (ع)، می‌بینیم. سخنرانی برهان الدین ربانی، حامد کرزی، عبدالرحیم وردک، عبدالرسول سیاف، یونس قانونی، عطا محمد نور و دیگر بزرگان عزیز اهل سنت، در تکیه خانه‌ها و مساجد کابل امروز بیش از هر زمان دیگر، بیانگر اهمیت وحدت ملی و همبستگی اجتماعی است که این بزرگان نشان می‌دهند.

ناجیه کریم، افزون بر کعبه و حرم نبوی، مک‌آن‌های منسوب به شاه و لایت علی مرتضی را نیز یکی از راههای وحدت ملی در کشور می‌شمارد. «سجده کنان روان به در کعبه و حرم/ در بارگاه ایزد یکتا گریستم/ در دشت بی‌کران چنان زار و ناتوان/ پای برهنه در پی عقبا گریستم/ اشکم دگر کجا که ریزم به پای دوست/ بر بخت شور شاعر فردا گریستم. بر روضه‌ی مبارک شاه ولایتش/ چون کهکشان تا به ثریا گریستم». (شعر زنان افغانستان: ۱۸۵).

وقتی این بانو فضای خفه‌کننده اختلاف را به تصویر می‌کشد، یکی از نقطه‌های آرام بخش و وحدت آفرین را روضه‌ی مبارک می‌شمارد. وی بارگاه منسوب به حضرت علی را یکی از

تکیه‌گاه بحرآن‌های روحی فردی و اجتماعی می‌داند که زمان اختلافات درون قومی هم می‌توان به این گونه نمادهای ملی مذهبی تکیه کرد و از افتراقات چشم پوشید. در اینکه روضه یاد شده آرامگاه واقعی امام علی نیست تردیدی وجود ندارد اما به عنوان یک نماد مانند دیگر نمادها می‌تواند سبب اشتراک جمعی گردد. وقتی یک آرامگاه منسوب به حضرت علی بتواند تکیه‌گاه مردم در بحرآن‌های معنوی و فرهنگی باشد، بی تردید خوداندیشه و کردار اهل بیت به طریق اولی می‌تواند تکیه‌گاه مردم در اختلاف و بحران باشد. نمونه‌اش را در گفتار عطا محمد نور می‌توان نشان داد که اهمیت محوری آرامگاه شاه اولیاه را برای پیوند زدن اندیشه و دل‌های اقوام افغان، و پیروان شیعی و سنی این گونه بیان می‌کند. «من برخویش می‌بالم که زمینه را فراهم آوردم تا عاشورای حسینی و تجلیل از مقام والای امام حسین و شهدای کربلا را پیروان شیعی جعفری و سنی حنفی که هردو به اهل بیت پیامبر مهر می‌ورزند، در جوار آرامگاه سلطان اولیا و حضرت علی، مشترکاً برگزار نمایند. به این ترتیب بزرگداشت امام حسین به رمز و نماد وحدت امت مسلمه مبدل سازند و نقش بلخ در توحید اراده و عمل مسلمانان برای عزت و آزادی ثبت صفحات زرین تاریخ سازند». (راهکارهای عملی اخوت اسلامی در افغانستان: ۱۲۹).

ب - کارکرد غیر مستقیم

۱. پیوند زناشویی

پیمان زناشویی به شکل‌های گوناگون در جوامع مختلف صورت می‌گیرد و آثار ناگزیری هم در پی می‌آورد «در چین و... از دواج قرار و مداری بین دو خانواده است که از طرف والدین گذاشته می‌شود نه خود افرادی که باهم از دواج می‌کنند». (جامعه‌شناسی گیدنز: ۲۵۱). این قول و قرار با قطع نظر از پذیرش و گزینش والدین یا خود پسر و دختر و مخالفت با این پیوند، گام نخست را در ایجاد همبستگی و گسستگی‌های اجتماعی میان دو خانواده و به پیروی از آن میان افراد جامعه، بر می‌دارد. در ایران، افغانستان و دیگر کشورهای مسلمان هم این سنت به شکل‌های گوناگون با شدت و ضعف خاص خود، جریان دارد و شکافهای اجتماعی را کمتر و همبستگی اجتماعی را بیشتر می‌کند.

وقتی دختری با پسری یا زنی با مردی پس از فرآیند خواستگاری، پیمان زناشویی می‌بندند، میان خویشان و دوستان آنان نخست آشنایی ساده پدید می‌آید؛ خود همین آشنایی به تدریج بالاتر می‌رود و زمینه گوناگون ارتباط‌های اجتماعی را فراهم می‌کند و آنگاه بستر همبستگی اجتماعی و ملت‌سازی را می‌گستراند. پیش از این پیوند، که دو طرف همدیگر را نمی‌شناختند یا کمتر می‌شناختند، با این پیوند، در محفل‌های شادی و ماتم دیگری شرکت می‌کنند، با یک دیگر اظهار علاقه می‌کنند و نیازهای مادی و معنوی خویش را به اندازه توانایی‌های که دارند، در میان مدت و دراز مدت تأمین می‌کنند.

بنا بر این، «وقتی دو نفر باهم از دواج می‌کنند، خویشاوند یکدیگر می‌شوند؛ اما علقه‌ی ازدواج گروه وسیع‌تری از قوم و خویش‌ها را به هم پیوند می‌دهد. والدین، برادران، خواهران و سایر بستگان خونی، از طریق از دواج بستگان طرف مقابل نیز می‌شوند. روابط و مناسبات خانوادگی همیشه در گروه‌های خویشاوندی بزرگتر جای می‌گیرند» (جامعه‌شناسی گیدنز: ۲۵۲). و از دایره دو یا چند نفر بیرون می‌رود.

بر این مدعا می‌توان اشکال گرفت که پیوند زن و مرد در جامعه روستایی یا شهری که دو فامیل همدیگر را می‌شناسند و پیش از علقه‌ی ازدواج، یک نوع همبستگی سطحی یا نسبی داشتند چه فایده دارد؟ این فرضیه در جایی صحت دارد که فامیل‌های زن و شوهر کامل بیگانه باشند و تنها با این از دواج، حلقه معرفی پیش‌آید و سپس اتصال اجتماعی آنان بایکدیگر باشد و بس.

- پیش از ایجاد پیوند زناشویی میان خویشان زن و مرد یک نوع همبستگی وجود داشته اما با از دواج، زمینه‌های همبستگی شان افزایش می‌یابد، عمق می‌گیرد و در عرصه‌های گوناگون زندگی پیش می‌رود. بی تردید، خویشان نزدیک زن و مرد پس از زندگی مشترک آنان همان کسانی‌اند که پیش از ازدواج همدیگر را اجمالی می‌شناختند و در شادی و ماتم دیگری شریک بودند اما پس از این وصلت، میزان و گستره‌ای نزدیکی شان با پیش از آن به صورت طبیعی افزایش یافته و قابل مقایسه نیست.

- خانواده به دو شکل در جامعه وجود دارد: یکی خانواده‌ی هسته‌ای که از زن و شوهر پدید می‌آید و دیگری خانواده گسترده، که افزون بر زن و شوهر؛ پدر، مادر، برادر، خواهر و دیگر

نزدیکان پسر و دختر را هم در بر می‌گیرد. این همبستگی می‌تواند در خانواده‌های گسترده با ازدواج پدید آید نه در خانواده هسته‌ای که بیش از زن و مرد کسی دیگری با آنان ارتباط ندارد و در جریان خواستگاری و عروسی شان نیستند. چه خویشان زن چه خویشان مرد.

- در افغانستان الگوی نظام خانواده بیشتر گسترده است نه هسته‌ای. بر فرض از هم پاشیدن این مدل و جایگزین شدن مدل هسته‌ای، کمترین آثار انکار ناپذیر ازدواج برقراری پیوند میان دو فرد است که پیش از آن یا همدیگر را نمی‌شناختند یا کمتر می‌شناختند. افزون بر آن دو کسانی که با آنان مستقیم در ارتباطند پس از این پیمان خواسته یا ناخواسته با آن‌ها پیوند برقرار می‌کنند. مگر مادر، پدر، برادر، خواهر، عمو، عمه، خاله و دیگر نزدیکان، که راه‌گیزی در رفت و آمدهای اجتماعی آنان نیست، می‌توانند در زندگی زناشویی خویشان خود بی تفاوت بمانند؟ دوستان و همکاران دو طرف مگر می‌توانند نسبت به دوستان کهنه خودشان و دوستان جدید دیگری که با ازدواج به دست آمده‌اند، بی تفاوت بمانند؟

بی تردید اثبات شیئی نفی ما عدا نمی‌کند؛ زیرا همانگونه که زن به همسری مرد در می‌آید، همبستگی اجتماعی می‌آورد، مرد هم به نوبه‌ی خویش چنین پیوندی را ایجاد می‌کند، می‌گستراند و عمق می‌بخشد. پدید آمدن همبستگی، آرامش و مهرورزی، جسمی و روحی با ازدواج، به دلالت مطابقی آیه، در تمام دوره‌های سنی، میان زن و مرد، حقیقت مسلم و پذیرفته شده‌ای است که خداوند آن را نشانه راهنمایی بندگان به خودش می‌شمارد.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ. روم: (۲۱)؛ از نشانه‌های خداوند این است که از جنس خودتان جفت‌های برای شما آفرید، تا با آنان آرامش یابید و میان شما مهرورزی و مهربانی قرار داد. در این قرارداد نشانه‌های است برای کسانی که می‌اندیشند.

مراد از آرامش و ایجاد مهرورزی، میان زن و مرد است که پیمان زناشویی بسته‌اند، اما آرامش و مهرورزی اجتماعی را هم می‌توان از آن به دلالت التزامی برداشت کرد. بی تردید ضمائم جمع «کم» در سه جای آیه ذکر شده که اولاً و بالذات بر آن دو زوج با صراحت، دلالت مطابقی دارد ولی ثانیاً و بالعرض به خانواده‌های شان هم دلالت می‌کند. بدلیل التزامی می‌توان گفت: وقتی دو نفر باهم ازدواج می‌کنند، آرامش می‌یابند، به صورت طبیعی این آرامش و مهر

ورزی از دایره این دو زوج فراتر می‌رود و در عالم خارج مصادیق گوناگون دیگری پیدا می‌کند که همبستگی اجتماعی میان فامیل‌های زن و مرد، یکی از آن موارد است. «این مودت و رحمت افزون بر زن و شوهر در جامعه انسانی و شهری هم میان افراد وجود دارد. برخی از آنان با برخی دیگر مهر می‌ورزند. همانند توانمندان که بر بینوایان محبت می‌کنند. بنابراین، یکی از ریشه‌های همگرایی در جامعه و همبستگی اجتماعی همین مودت و رحمت است.» (المیزان: ۱۶، ۱۷۲).

همان گونه که یکی از معانی سخن پیام آور خدا (ﷺ) را هم می‌توان همین همبستگی اجتماعی برشمرد، نه تمام معنی، آنجا که حضرت فرمود: «مابنی فی الاسلام بناء أحب إلی الله عزوجل و أعز من التزویج؛ هیچ خانه و نهادی در اسلام ساخته نشده که نزد خدای فراتر از توصیف دوست داشتنی تر و باشکوه تر از پیمان زناشویی و نهاد خانواده باشد.» (بحارالانوار: ۱۰۳، ۲۲۲).

خداوند همواره از تفرقه و اختلاف مردم را باز داشته و به همدلی و همگرایی دستور داده است. همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خودتان به یاد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و دل‌هایتان را به همدیگر مهربان کرد و به لطف او برادر شدید. حال آن که بر لب پرتگاهی از آتش بودید و خداوند شما را نجات داد، خداوند بدین سان آیاتش را برایتان بیان می‌کند تا هدایت شوید.

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَالَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلٰی شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذٰلِكَ يَبِيْنُ اللَّهُ لَكُمْ اٰیٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ اَلْ عَمْرَان: (۱۰۳)؛ همگی به ریسمان خدایی چنگ زنید و پراکنده نشوید. ازدواج برای خدا، پیوندهای اجتماعی را پدید می‌آورد، گسترش می‌دهد و عمق می‌بخشد.

در افغانستان نگاه به سنت ازدواج بیشتر قبیله است نه ملی. پدیده‌ای که وحدت ملی و همبستگی اجتماعی را همانند تعصب، جهل و منفعت طلبی شخصی، در کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت، تهدید کرده و همواره شکننده و آسیب پذیر ساخته است. امروز و فردا این نگاه تنگ و تاریک همگام با توسعه‌ای همه جانبه در کشور اگر به تدریج به نگاه فراخ تر تغییر

کند، زمینه‌های همبستگی اجتماعی و وحدت ملی می‌گسترند. بی تردید، از خود این آسیب، انگیزه‌ها، اندیشه‌ها و شیوه‌های خام طرح آن در جامعه است که تا کنون آسیب‌پذیری اش بیشتر از اصل مسأله بوده که تنش‌های قومی و مذهبی را افزایش داده و پایه‌های وحدت ملی را تضعیف نموده است.

۲. شوهر داری

نقل شده که پادشاهی به وزیرش گفت: وزیر اعظم! دیگر مردمان از من حرف شنوی دارند، چرا همسر حرف مرا نمی‌شنود؟ وزیر گفت: قبله عالم رویم به دیوار نمی‌توانم دلیلش را بگویم؟ شاه گفت: بگو. تو وزیر اعظم مایی! وزیر گفت: چون شلوار شما پیش همسرتان در آمده است! باقطع نظر از راستی یا کذب این رویداد، اصل تأثیر گذاری و تأثیر پذیری مرد از زن، به دلیل نزدیکی جسمی، روحی، فکری و عاطفی بی‌مانداند، غیر قابل انکار است.

نمونه‌ی این تأثیر گذاری و تأثیر پذیری را در کشور خود مان بنگریم: «عبدالله جوانی از محله عاشقان و عارفان کابل بود که در ایام جنگ با دختری به نام زهرا عروسی کرد. در مجلس جشن، عروس به عبدالله گفت: مردان عاشقان و عارفان همه به جنگ فرنگی رفته‌اند و این جا عروسی عبدالله است! عبدالله از تخت عروسی برخاست و گفت: راست گفتی. در چنین روزی مرد باید میدان نبرد باشد نه مجلس عروسی. او به مبارزان پیوست و فردایش به شهادت رسید». (افغانستان در مسیر تاریخ: ۲، ۱۰۰۵). سخن زن اگر آن روز تأثیر حماسی داشت، بی تردید امروز می‌تواند تأثیر نرمش برجای گذارد. چون آن روزگار، نمایش دلیری بود و امروز نمایش سازش و نرمش. آن روز جهاد نظامی بود و امروز جهاد سازش و همگرایی. زنان همانگونه که آن روز مردانشان را به دلیری و جهاد نظامی برانگیختند، امروز هم می‌توانند برای جهاد وحدت ملی و همگرایی اجتماعی برانگیزند.

از این رو، قرآن کریم، نزدیک‌ترین پیوند میان افراد جامعه را پیمان زناشویی می‌شمارد. آنجا که روابط زن و شوهر را ژرف، گسترده و دو سویه بیان می‌کند. «هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ». بقره: ۱۸۷. بدین معنا که زن در تمامی عرصه‌های زندگی شخصی و اجتماعی

مدافع آسیب‌ها، پوشاننده عیب‌ها، آرایه، آرامش دهنده و نزدیک‌ترین فرد (تفسیر تسنیم: ۹، ۲۶۰). و پشتیبان مرد است و مرد هم در عرصه‌های فردی و اجتماعی زینت، مدافع و پشتیبان زن. خاصیت مشترک لباس، نگهداری بدن مرد و زن در گرما و سرمای زندگی و حفظ «آبروی اجتماعی است» (تفسیر تسنیم: ۹، ۲۶۰). تا اندو بتوانند روند طبیعی زندگی را در جامعه شایسته و بدون خطر طی کنند.

گاهی با جمله

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً
إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُفَكَّرُونَ روم: (۲۱)؛ از نشانه‌های قدرت اوست که همسرانی از
جنس خودتان برایتان آفرید تا به آنها آرام گیرید و در میان‌تان دوستی و مهربانی به وجود آورد،
به راستی که این عبرتی است برای آنان که می‌اندیشند.

آرامش همه جانبه‌ای روحی و جسمی را همراه با مهر ورزی، میان زن و شوهر در ساحت‌های
کرداری و نفسانی (المیزان فی تفسیر القرآن: ۱۶، ۱۷۱). بر می‌شمارد. رابطه تنگاتنگ و
بی‌مانند که نظیرش را حتی میان والدین و فرزندان هم نمی‌توان یافت. هنگامی که میان زن و
شوهر پیوند به این گستردگی، عمق و مانایی وجود داشته باشد، تأثیر گذاری گفتار، کردار
و پندار یکی بر دیگری در عرصه‌های اجتماعی نیز آشکار است.

در پرتو همین پیوند، زن می‌تواند گزاره‌های همبستگی اجتماعی را به آسانی، دوستانه،
پرشتاب و ژرف در قالب گفتار و کردار به شوهر منتقل کند. وقتی زن نسبت به تمام انس‌ان‌های
که با آنان رفت و آمد خانوادگی دارند، برخورد یکسان و بدون تبعیض داشته باشد و شوهر را
هم بدین کار تشویق و ترغیب کند، بی‌تردید به پیوندهای اجتماعی نیروبخشیده و شکاف‌های
اجتماعی را نزدیک‌تر کرده است. آری «روابط و مناسبات عصر مدرن فعلی ما چیزی بسی
بیش‌تر از روابط و مناسبات محض هستند. نه تنها عشق، رابطه جنسی، کودکان، ازدواج و
وظایف خانه‌داری عناوینی برای تبادل نظر و گفت‌وگو و به توافق رسیدن‌اند، بلکه روابط و
مناسبات اکنون به کار، سیاست، اقتصاد، حرفه و شغل و نابرابری نیز مربوط می‌شود». (جامعه
شناسی گیدنز: ۲۶۰).

شوهر با تأثیر پذیری همسر نخستین گام را در عرصه همبستگی اجتماعی بر می‌دارد و

آنگاه قدمهای بعدی خود به خود به تدریج برداشته می‌شود. افراد دیگری که با شوهر در ارتباط‌اند نیز به نوبه خود از این هنجار اجتماعی تأثیر می‌پذیرند و در راستای تحقق همبستگی اجتماعی گام بر می‌دارند.

از سوی دیگر زن می‌تواند فضای خانه را بگونه‌ای عطر آگین سازد که شوهر احساس خفگی بیرونی از هوای آلوده تبعیض اجتماعی را فراموش کند و همین سبک باری از نا هنجاریهای اجتماعی، مرد را در برابر بیماریهای اجتماعی واکسینه کند. علی علیه السلام با پیوند بی‌مانند خود در نهاد مقدس خانواده از این راز پرده بر می‌دارد، آنجا که می‌گوید: «ولقد كنت أنظر إليها فتتكشف عني الهموم والاحزان؛ همواره در زندگی، وقتی به او (فاطمه) می‌نگریستم غم‌ها و گرفتاریها از من برطرف می‌شد». (بحارالانوار: ۴۳، ۱۳۴).

زمان علی ۱۱ گرفتاری‌ها و ناهنجاریهای امت اسلامی فراوان بود. از این رو، حضرت با دیدن ناهنجاریهای اجتماعی ناراحت می‌شد، اما اگر توان تغییر و اصلاح کاستی‌ها و کژیهای اجتماعی را نداشت، حد اقل فاطمه (س) همسرش اندوه را از قلب حضرت می‌زدودند و او را به زیستن در همبستگی اجتماعی تشویق می‌کردند.

آری «عشق جست و جویی است در پی خویشتن، تقلایی برای تماس و از تباط واقعی با خود و با دیگری، شریک شدن در جسم، و در اندیشه، روبه روشن شدن با یکدیگر بدون هیچ سد و مانعی، اعتراف کردن و بخشیده شدن، درک کردن، تأیید و حمایت از آنچه بود و آنچه هست، اشتیاقی به خانه و کاشانه و پشت و پناهی برای مقابله با تردیدها و اضطراب‌هایی که زندگی مدرن ایجاد می‌کند». (جامعه‌شناسی گیدنز: ۲۶۱).

با آموزش‌های ساماندهی شده در مقطع‌های گوناگون تحصیلی می‌توان نگاه همسر داری را در دختران از عرف اجتماعی و شخصی بالا برده به زمینه‌های ایجاد، گسترش و تعمیق وحدت ملی رهنمون ساخت. طرح، تدوین و اجراء این راهکار بیش از دیگر سازمان‌ها به تألیف کتابهای درسی و استادان بستگی دارد.

- ازدواج پدیده‌ای عاطفی است که ارتباط تنگاتنگی با مسائل اجتماعی ندارد. افراد که ازدواج می‌کنند، نگاه‌شان بیشتر عاطفی است تا اجتماعی. چگونه این پیوند عاطفی می‌تواند

به یک پیوند اجتماعی بینجامد؟

- نخستین واحد اجتماعی نهاد خانواده است و بدون زن و شوهر خانواده شکل نمی‌گیرد. جمع کردن نگرش عاطفی، خردورزی و اندیشه‌ای اجتماعی به مسأله ازدواج نه تنها تضادی با هم ندارند که برطرف کننده‌ی نواقص این سنت مقدس هم به شمار می‌روند.

۳. فرزندان

زن همانگونه که در اندیشه، گفتار و کردار شوهر تأثیر می‌گذارد، در گستره‌ی اندیشه، قلمرو گفتار، دامنه‌ی کردار و ساحه‌های دیدار فرزندان، بیش از دیگران تأثیر می‌گذارد. فرزند بدلیل اشتراک فراوان خوی و خون با مادر، بسیاری از ویژگیهای اخلاقی و عاداتهای رفتاری و گفتاری او را ناخود آگاه به ارث می‌برد؛ چنانکه همانندی اندامهای جسمی فرزند ناگزیر از مادر به او منتقل می‌شود. همانگونه که نزدیکی زن به فرزند بیش از شوهر است؛ تأثیر گذاری شان را هم باید بیش از دیگران شمرد. از رندی پرسیدند که چرا به زبان اولیه هر انسانی که با آن تکلم می‌کند، زبان مادری می‌گویند؟ رند گفت: بدلیل اینکه زن نمی‌گذارد مرد سخن بگوید و همیشه خودش زبان می‌ریزد. امروز پدر بدلیل کار بیرون از منزل و خصوصیات روانی کمتر با فرزند سخن می‌گوید ولی مادر بیشتر از پدر با فرزند گفتگو دارد. مادر همانگونه که زبان را به فرزند منتقل می‌کند، خوی، منش و فکرش نیز، به فرزند منتقل می‌شود. این اندیشه اگر گل باشد فرزند ذهن و خردش گلشن می‌گردد و اگر خار باشد، هیزم گلخن می‌شود. چون جوهره‌ی انسانیت همان اندیشه‌ای اوست نه اندامهای بدنی.

اگر شرایط جامعه‌ای امروز زن را هم از درون گرم خانه به بیرون سرد منزل کشانده است، بازهم جای مادر واقعی را تا حدودی زن دیگری در مهد کودک گرفته که آنهم بیشترین گفتگو را با فرزندان دارد نه مردان.

اگر بانویی انگیزه و اندیشه همبستگی اجتماعی از درونش بجوشد و در ساحه‌های گفتاری و کرداری همواره آن را نشان دهد و به ارزشهای همگانی پایبند باشد، بی‌تردید چنین خصلتی از وی به فرزندانش منتقل می‌شود. همانگونه که عکس این قضیه هم صدق می‌کند. در این

صورت فرزند نا خواسته و بدون آموزش رسمی برترین ارزش اجتماعی را از مادر فرا گرفته در تعامل با دیگران نشان می دهد. فراگیری خونی و خویی با پیوند عاطفی بی مانند میان فرزندان و مادر که تا پایان عمر از زندگی فرزند جداشدنی نیست ضرب المثل است که تجربه جمعی در اختیار ما گذاشته است: «خویی که از شیر در آید با مرگ برآید».

- همانگونه که خویی نیک از مادر به فرزند منتقل می شود، خوی بد هم از مادر به فرزند منتقل می شود. بنابراین، خوهای مثبت در برابر منفی، زمینه های ارزشها و همبستگی اجتماعی را در برابر بی ارزشی، ناهنجاری و گسستگی اجتماعی قرار می دهد. در این صورت همبستگی اجتماعی با چالش جدی از درون رو برو می شود.

- بی تردید چالش های از درون و برون همبستگی اجتماعی را تهدید می کند، اما این چالش ها حالت فراگیر دارد و مختص به تربیت فرزند نیست. از این رو، تمام ارزشهای اجتماعی چالش های مناسب خود را دارند. با وجود چالش ها راهکارهایی هم وجود دارد که می توان برای تقویت، گسترش، تعمیق و پشتیبانی ارزشهای اجتماعی به کار برد.

- وقتی همبستگی یا خویی هنجارشکنی اجتماعی به صورت طبیعی از مادر به فرزندان منتقل می شود، اراده در وجود آنان می میرد و بی معنا می شود. زیرا جریان سعید و شقی خود به خود میان جامعه بدون تغییرات راه می افتد و در ساحه های زندگی اجتماعی آشکارا به چشم می آیند.

- انسان همانگونه که می تواند خوی نیک به ارث رسیده را نگهدارد و در زندگی بدان پایبندی عملی نشان دهد، می تواند ریشه خوی بد را هم از وجودش به کمک اراده، دانش و خرد ورزی بخشکند. در غیر این صورت باید قایل به جبر شویم که توجه ستم گری خود کامگان در تاریخ و امروز، پژمردگی اجتماعی و دیگر موارد از پیامدهای ناگوار آن به شمار می رود.

بنابراین، زن همانگونه که نگهداری کودکان را به عهده دارد، مسؤلیت تعلیم و تربیت شان را به طریق اولی بعهده دارد. از این رو جامعه شناسان گفته اند: «خانواده گروهی از اشخاصی است که با پیوندهای خویشی مستقیم به هم متصل می شوند، و اعضای بزرگسال آن مسؤلیت نگهداری کودکان را برعهده دارند». (جامعه شناسی گیدنز: ۲۵۲).

این مسئولیت ابعاد گوناگونی دارد که با اجرای دقیق، درست و به موقع هریک از آن‌ها زمینه‌های همبستگی اجتماعی نیز از مادر به فرزندان منتقل می‌شود. عواطف نخستین نیروی درونی است که از مادر به فرزند منتقل می‌شود.

۱. پرورش عواطف اجتماعی

مادر بدلیل نزدیکی عاطفی می‌تواند احساسات فرزندان را نسبت به اشخاص و اجتماع بر انگیزد، جهت دهد و گسترش و عمق بخشد. مهم‌ترین شالوده‌ی ارتباط انسان با دیگران عنصر عاطفه است که می‌تواند شکافهای اجتماعی را پرکند و میان گروه‌های گوناگون اجتماعی پیوند زند. انتقال حس دوستی با مردم یکی از مؤلفه‌های وحدت ملی است که مادر می‌تواند برای فرزندان به آسانی بوجود آورد، نگهدارد و بالنده کند. از آن سو، کندن ریشه‌های دشمنی با مردم از سرزمین جان و دل فرزند وظیفه دیگر مادر است که امام علی به فرزندش امام حسن علیه السلام آن را یکی از وظایف انسانی می‌شمارد. «بدترین توشه روز واپسین، دشمنی با مردم است. یا بُنَى بِئْسَ الرَّأْدُ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ.»

الگوهای که مادران می‌توانند بر پایه آموزه‌های دین در رفتار اجتماعی به فرزندان نشان انتقال دهند، دوستی با مردم و پرهیز از دشمنی است. چنانکه «لقمان به پسرش گفت: پسر! با صد نفر رفاقت کن؛ ولی با یک نفر هم، دشمنی نکن. پسر! تورا بهره‌ای است و خویی؛ بهره‌ات، همان دین توست و خویت، رفتار تو با مردم. پس با آنان دشمنی نکن و اخلاق نیک را بیاموز.» (معانی الاخبار: ۲۵۳؛ بحار ۱۳، ۴۲۰).

در این حدیث لقمان به فرزندش دو تا دستور می‌دهد یکی به صورت جمله‌ی امری که دوستی با مردم باشد و دیگری در قالب جمله‌ی نهی که پرهیز از دشمنی باشد. آنگاه میزان دوستی و دشمنی را به یاد می‌آورد که تعداد دوستان همواره باید بیشتر باشد و میزان دشمنانش کمتر. مفهوم این امر و نهی را مادر می‌تواند به فرزند منتقل کند.

دوستی و دشمنی دو روی یک سکه‌اند از نیروی درونی بنام عاطفه که مادر با تربیت خود می‌تواند هر دو روی آن را به تناسب شخصیت و موقعیت زمانی و مکانی برای کودکان انتقال

دهد. نوع ابراز عاطفه و میزان به کار گیری آن را هم می‌تواند برای آنان یاد آورد که در کجا و چگونه به کار گیرد. نتیجه این تربیت عواطف همان همبستگی یا گسست اجتماعی است که با تلاش مادر مستقیم یا غیر مستقیم صورت می‌گیرد.

لقمان، افزون بر ضرورت دوستی و پرهیز از دشمنی با مردم، علت دوستی و دشمنی با آنان را هم تبیین می‌کند. مهم‌ترین دستامد محبت با مردم آسایش و امنیت اجتماعی است که با مصرف کلان بودجه‌های گوناگون به دست می‌آید ولی مادر با جهت دهی عواطف فرزندان می‌تواند این مهم را با هزینه اندک در اختیار جامعه قرار دهد. «لقمان به پسرش گفت: پسر! با مردم، دوستی کن؛ چرا که دوستی با آنان، مایه‌ی امن است و دوشمنی شان، مایه‌ی هراس». (نثرالدر: ۷، ۳۷).

هراس می‌تواند کلی باشد یا جزئی، فردی باشد یا اجتماعی. در هر صورت آرامش روانی عمومی تنها با همبستگی اجتماعی و وحدت ملی امکان‌پذیر است نه اختلاف و گسستگی اجتماعی. در کل مراد جلوگیری از هدر رفتن سرمایه‌های ملی است که انواع سرمایه‌های انسانی، مادی و فرهنگی را در بر می‌گیرد. سرمایه‌های که می‌توان آن‌ها را برای ملت سازی به کار برد، در فضای دشمنی به جان همدیگر به کار می‌رود.

لقمان شمارگان دوستان را در جامعه به هر میزان که بیشتر باشد کم می‌شمارد و میزان دشمنان را هر مقدار اندک باشد، بیشتر می‌شمارد. سرش این است که دشمنی ولواندک به آتش زیر خاکستر می‌ماند که با دمیدن هرنسیمی امکان اشتعال وجود دارد. پس از آن سوختن امکانات و هدر رفتن تمام سرمایه‌های انسانی و مادی لازمه‌ی این دشمنی به شمار می‌رود. خانم‌ها در فرایند شکل گیری عواطف دوستی و دشمنی فرزندان خود، نیز نقش دارند. بدین معنی که از پدید آمدن انگیزه‌ای دشمنی در آنان جلوگیری کند، آنگاه اندیشه‌ای دشمنی را ریشه کن یا کمتر سازد، سپس می‌تواند در ساحه‌های گفتاری و کرداری این دوستی سازی و دشمنی براندازی را در گفتار و کردار فرزندان نمایان سازد تا عناصر وحدت ملی نیرومند گردد و موانعش کاهش یابد. «لقمان به پسرش گفت: پسر! هزار دوست انتخاب کن - که هزار هم کم است -؛ ولی یک نفر دشمن مگیر - که یکی هم بسیار است -». (امالی صدوق: ۷۶۶). افزون بر افراد جامعه مادر می‌تواند

احساس محبت نزدیکان و فامیل را در فرزندان بوجود آورد و تشدید کند و همبستگی در دایره محدود تر ادامه یابد. «امام صادق فرمود: لقمان به پسرش گفت: پسر! میان خودی‌ها و برادران اهل علم، اگر به تو وفادارند، اصلاح کن، و اگر موضعشان نسبت به تو عوض شده، از آنان برحذر باش؛ زیرا از آن جایی که مردم نظر آن‌ها را - به دلیل آگاهی‌شان بر تو - تصدیق می‌کنند، زیان دشمنی آنان، بیش از زیان دشمنی بیگانگان است.» (قصص الانبیاء: ۱۹۴؛ بحار ۱۳، ۴۱۹). در این حدیث لقمان اهمیت عناصر شکننده‌ی داخلی و وحدت ملی را که بیش از عناصر شکننده‌ی بیرون است، به فرزندش یاد آوری می‌کند تا وی در محاسبات بیرون از خود با مردم، موانع داخلی را مهم تر از موانع خارجی به شمار آورد.

مادر می‌تواند عواطف فرزند را بگونه‌ی تربیت کند که خودش محور شرارت نباشد، وقتی خودش ذاتاً آدم شروری نبود، زمینه‌ای فساد و شرارت در جامعه کم می‌شود. آنگاه از آدم‌های شرور حمایت نکند و در گسترش و تعمیق فساد اجتماعی نکوشد. پس از آن هم‌اندیشه‌ای بدی را با بدی پاسخ دادن در گفتار، نوشتار و کردار از یادش برود. «لقمان به پسرش گفت: ای پسر! دروغ می‌گویند کسی که معتقد است شر، شر را خاموش می‌کند. اگر راست می‌گویند، دو شعله‌ی آتش روشن کند، سپس ببیند آیا یکی دیگری را خاموش می‌کند؟! همانا فقط خیر، شر را خاموش می‌کند، چنانکه آب، آتش را خاموش می‌کند.» (تنبیه الخواطر: ۲، ۲۳۱؛ بحار ۱۳، ۴۲۱).

۲. انتقال اندیشه‌ای اجتماعی

زن در ارتباط همیشگی با کودکان می‌تواند مفهوم دیگر خواهی یا اصالت جامعه و فرعیات فرد را به آنان انتقال دهد و از حس خود خواهی و منفعت طلبی شخصی آنجا که با منافع و مصالح ملی در تقابل است، بکاهد. اگر بانویی معنای همین حدیث پیام آور خدا (ﷺ) را به فرزند منتقل کند، که آنچه برای خود می‌خواهی برای دیگران هم بخواه و آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران هم نپسند؛ تخم اندیشه همبستگی اجتماعی و وحدت ملی را به بهترین شکل در ذهن کودکان کاشته است. اگر بانویی دانه‌های خیر خواهی مردم را در اندیشه فرزندش بکارد، افزون بر ایجاد زمینه‌های همبستگی اجتماعی، برترین پاداش را نزد پروردگار، به دست آورده است.

«امام صادق فرمود: علیک بالنصح لله فی خلقه فلن تلقاه بعملٍ أفضل منه؛ به خاطر خدا خیر خواه خلق او باش، چرا که هرگز خداوند را با عملی بهتر از این کار ملاقات نخواهی کرد».

(اصول کافی: ۲، ۱۶)

همبستگی اجتماعی فرآیند عقلانیت در گفتار، کردار و مدارای انس‌انها در ارتباط با دیگران است که اگر با اندیشیدن همرا نشود، جایش را به نادانی و تعصب می‌دهد. بدلیل اینکه: هیچ کس را نرسد که جز به فرمان خدا ایمان آورد، خداوند پلیدی را برای آنان که نمی‌اندیشند قرار می‌دهد.

«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ. یونس: (۱۰۰)

زن وقتی با هموعانش به آسانی تعامل می‌کند و از رفتارش با جامعه ادب و احترام می‌برد، چنین بانویی بدون آنکه سخنی بگوید دانه‌های اندیشه‌ای همبستگی اجتماعی و شیوه‌های منطقی زندگی پرمهر با دیگران را در کردار فرزند کاشته‌اند. چون بر ناهنجاریهای اجتماعی نمی‌توان با برخورد ناشایست و بی‌ادبی و تنها با احساس و سلیقه چیره شد. آری «برزمان نمی‌توان پیروز شد، مگر با تعقل و تفکر و به رفتار نظام‌مند نمی‌توان رسید مگر با بحث و گفتگو»؛ (بحارالانوار: ۷۵، ۷۰۷). زیرا «تفکر، انسان را به نیکی و نیک رفتاری فرا می‌خواند».

(شرح اصول کافی: ۸، ۱۷۷). چه در ارتباط انسان با خانواده باشد یا دوستان و یا جامعه.

زن می‌تواند میزان تعامل و نیازهای اصلی فرد به جامعه را هم آموزش دهد. بدین معنا که هیچ انسانی به تنهایی نمی‌تواند در جامعه بریده از دیگران زندگی کند و خود به تنهایی بتواند نیازهایش را بر آورده کند. گره تمام گرفتاریهایش را بگشاید. در یک زمان هم خیاط باشد، هم نانوا، هم راننده، هم معلم، هم قصاب، هم نجار، هم بناء و... از این رو، تن دادن به زندگی اجتماعی جزء نیازهای اساسی هر جامعه‌ای به شمار می‌رود و بدون همبستگی اجتماعی نمی‌توان نیازهای فردی را تأمین کرد و گره از کارهای شخصی گشود. از این رو، «قضاوت‌های یک جانبه جوان در باره رفتار دیگران و خواسته‌های ثابت و توقعات زور مدارانه از دیگران و نداشتن روحیه انعطاف‌پذیری، ریشه و اساس بروز هیچ‌آن‌های افراطی و عصبانیت‌ها و عکس

العمل‌های نا به جا و احياناً رفتار نا معقولانهٔ جوان را تشکیل می‌دهد». (جوان، هیجان و خویشتنداری: ۲۱). بنابراین، زن و «خانواده وظایف مهمی را به انجام می‌رساند که جزو نیازهای اساسی جامعه هستند و به بقای نظم اجتماعی کمک می‌کنند. از نظر تالکوت پارسونز، دو کارکرد اصلی خانواده عبارت‌اند از اجتماعی شدن اولیه و تثبیت شخصیت. اجتماعی شدن اولیه فرآیندی است که کودکان هنجارهای فرهنگی جامعه‌ای را می‌آموزند که در آن به دنیا آمده‌اند. چون این فرآیند در سال‌های نخست کودکی رخ می‌دهد خانواده مهم‌ترین بستر رشد و نمو شخصیت انسان است. تثبیت شخصیت به معنای نقشی است که خانواده در کمک و حمایت عاطفی از اعضای بزرگسال خود برعهده دارد». (جامعه‌شناسی گیدنز: ۲۵۴).

فاطمه دختر پیام آور خدا (p)، نخستین زنی بود که فرزندانش را با مفهوم دیگر خواهی در جامعه آشنا کرد. وی در نماز و تعقیبات نماز، برای تمام همسایگان و نیکان جامعه‌ی آن روز دعا می‌کند و از خداوند حاجات اولیه و نیازهای اساسی شان را می‌طلبد اما برای خود چیزی نمی‌خواهد. نادیده گرفتن منافع و خواسته‌های فردی و مقدم کردن خواسته‌های مصالح جمعی و نیازهای اولیه اجتماعی بزرگترین درسی بود که این برترین بانوی مسلمان به جامعه‌ی انسانی داد.

«امام حسن مجتبی‌e نقل کرد: مادر گرانقدرم فاطمه (e)، شب جمعه‌ی در محراب عبادت خویش ایستاد و به پرستش خدای پرداخت. شب را تا سپیده دم به نماز و نیایش گذرانید و خود ناظر بودم که مردم با ایمان و درست‌اندیش را پیوسته، دعا می‌کرد و برای بسیاری با نام و نشان از خدا خیر و برکت و مهر و بخشایش می‌طلبید. هنگامی شگفت زده شدم که دیدم جز خویشتن، همه را دعا کرد. به او گفتم: یا اماه! لم لاتدعین لنفسک کما تدعین لغيرک؛ مادر جان! چرا برای خودت از پروردگار چیزی نخواستی همانگونه که برای دیگران دعا کردی و حاجت خواستی؟

فقالت: یا بنی الجار ثم الدار؛ پسر عزیزم! اول همسایه، بعد خانه». (بحار الانوار: ۱۳،

۴۲۸).

همین درس دیگر خواهی و نادیده گرفتن خواسته‌های خود بود که امام حسن (e) برای تأمین نیاز جامعه آن روز و ایجاد همبستگی مسلمانان آن روزگار بزرگترین نرمش قهرمانانه تاریخ را

در برابر معاویه انجام دهد و از خواسته‌ها و حق شخصی خود بگذرد. همانگونه که امام حسین^{علیه السلام} برای مصالح و منافع مسلمانان از جان، مال و فرزندان خود گذشت و خط سرخ را برای همیشه در صحنه جامعه کشید. «بارالها تو می‌دانی که آنچه انجام می‌دهیم برای رقابت در قدرت و دنیای ناچیز نیست، بلکه می‌خواهیم نشانه‌های دینت را به جای خود برگردانیم و شهرها را اصلاح کنیم تا ستم‌دیدگان از بندگان امنیت یابند و به واجبات و سنت‌ها و احکام دینت عمل شود». (بحارالانوار: ۹۷، ۷۹).

۳. انتقال عمل اجتماعی

افزون بر گفتار و کردار، زنان بهتر می‌توانند مصداق‌های همبستگی اجتماعی را به کودکان نشان دهند و منتقل کنند. وقتی مادر در عمل از منافع شخصی می‌گذرد و به مصالح اجتماعی می‌اندیشد، ذهن آینه‌گون کودکان به آسانی از این دیگر خواهی عکس می‌گیرد و برای همیشه در مغز خود این تصویرهای مردم خواهی را نگهداری می‌کند و در فراز و فرود زندگی اجتماعی از آن مدد می‌گیرد.

وقتی فاطمه علیها سلام با شوهرش علی^{علیه السلام} سه شب افطاری شان را به نیازمندی ایتار کردند و خود با آب افطار، چنین ارزشی بیش از گفتار به فرزندان شان منتقل شد و آنان پس از پدر و مادر در عرصه‌های گوناگون زندگی از منافع شخصی گذشتند و به مصالح عمومی اندیشیدند و بدین شیوه عمل کردند.

مفهوم دیگر همبستگی اجتماعی که زن می‌تواند به فرزند منتقل کند، ملاحظه‌ی توانایی ذهنی، فکری، علمی و عملی مردم در القاء اندیشه و کرداریست که آنان باید بدان خوگیرند یا عمل کنند. طرح مسائل پیچیده‌ای علمی یا اجتماعی و سیاسی که جامعه نمی‌تواند درک کند، خلاف اندیشه وحدت ملی و همبستگی اجتماعی است بلکه نتیجه عکس می‌دهد. چنانکه جانداختن کرداری که مردم نمی‌توانند بدان عمل کنند، دور از انصاف است.

لقمان این مهم را به روشنی برای پسرش یاد می‌آورد. «ای پسر! با مردم بر خلاف روش خود شان هم‌نشینی نکن و بیش از توانشان بر آنان تکلیف بار نکن که (اگر چنین کنی،

همنشین تو پیوسته از تو گریزان می‌گردد. کسی که بیش از توانش بر او بار شده، از تو کناره می‌گیرد و در این هنگام، تو تنها خواهی ماند و نه رفیقی خواهی داشت که همدمت شود و نه برادری که تو را یاری رساند، پس وقتی که تنها ماندی، خوار می‌شوی و ذلیل می‌گردی». (قصص الانبیاء: ۱۹۳؛ حکمت نامه لقمان: ۲۴۲).

ج - کارکرد مستقیم

به تناسب ساختار بدنی و روحی و تقسیم کار در جامعه، اصل برای زنان تربیت فرزندان، خانه داری و شوهر داری است، وَ قَالُوا الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ نَفْسٍ وَ الْحَجُّ جِهَادُ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْبَدَنِ [الصَّوْمُ] الصَّيَامُ وَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ. (نهج البلاغه: حکمت ۱۳۶). نه فعالیت‌های بیرونی. چنانچه زن به این وظایف، شایستگی نشان دهد، شوهر و فرزندان با دلگرمی و آرامش روحی می‌توانند در جامعه کارکردهای بی‌مانندی داشته باشند و تمام پاداش‌های که مردان از کار بیرون به دست می‌آورند، زن در برابر تربیت و شوهر داری بدان دست می‌یابد.

روزی رسول خدا (ﷺ) در جمع اصحاب و یاران نشسته بود که اسماء دختر یزید انصاریه، پیش حضرت آمد. او گفت: پدر و مادرم و خودم فدایت. خداوند فراتر از توصیف، شما را به پیامبری زنان و مردان برانگیخت. ماهم به شما و پروردگارت ایمان آوردیم. ما زنان خانه نشین و حامل فرزندان شما مردانیم. شما مردها بر ما فضیلت دارید. در نماز جمعه، جماعت، عیادت بیمار و تشییع جنازه شرکت می‌کنید. می‌توانید باره حج بروید و بالاتر از همه در راه خدا جهاد کنید. ما از تمام اینها محرومیم. وقتی شما به حج می‌روید یا جهاد، ما باید خانه بمانیم: اموال تان را نگهداری کنیم، لباس هایتان را ببافیم و فرزندان شما را تربیت کنیم. از این رو، ما زنان در هیچ فضائل مردان شریک نیستیم.

حضرت رو به اصحاب کرد و فرمود: تا کنون زنی به این فضیلت شنیده اید که مسائل دینش را این گونه پیگیری کند؟ اصحاب گفتند: ای فرستاده خدا! ما هرگز گمان نمی‌کردیم زنی این گونه تربیت شده باشد. پیام آور خدا (ﷺ) رو به آن زن فرمود: ای بانو بفهم و به همه زنان هم

بفهمان که خانه داری، تربیت و شوهر داری نیک، معادل تمام آن فضائل بود که نام بردی! (زن در آئینه جمال و جلال الهی ۳۱۶؛ اسدالغابه ۵، ۳۹۹)

افزون بر این، بانوان بیرون از منزل هم می‌توانند با حفظ شوْن دینی، نهاد خانواده و تربیت فرزند، در فعالیت‌های گوناگون اجتماعی سهم گیرند.

بر پایه سیره عملی رسول خدا در جنگ‌ها و دیگر فعالیت‌های اجتماعی کار بیرون از منزل را با حفظ کار در خانه، باید حق طبیعی زنان شمرد. چنانکه در کتابهای سیره این حقیقت به خوبی تبیین شده است. از دیگر سو، قرآن در آمد این کار را مخصوص بانوان می‌شمارد. آرزومند برتریها نباشید که خدا به بعضی از شما بر بعضی دیگر داده است، برای مردان بهره‌ای است از آنچه به دست آورده‌اند و برای زنان نیز نصیبی، و از فضل خدا مسألت کنید که او به همه چیز داناست.

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا. نساء: (۳۲)

چون «افراد بشر از لحاظ حقوق اجتماعی هم وضع مساوی دارند و هم وضع مشابه. همه حق دارند از مواهب خلقت استفاده کنند، مثل هم حق دارند کارکنند، در مسابقه زندگی شرکت کنند، همه حق دارند خود را نامزد هر پست از پستهای اجتماعی بکنند، همه حق دارند استعدادهای علمی و عملی خود را ظاهر کنند». (نظام حقوق زن در اسلام ۱۸۲).

اگر به مسائل کلان اداری و فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با دید زنانه و جنسیت خاص بنگریم، تبعیض که بانوان با تأثیر از فیمینیسیم می‌پندارند، فعالیت‌شان در جامعه داروی است بر این درد و تبعیض تاریخی. به گواهی تاریخ زنان در کشور ما سهمی اندکی در فعالیت‌های اجرایی داشتند و گاهی محکوم به زندان خانه بودند مانند دوران طالبان یا کمتر سهم داشتند مانند دولت‌های پیشین. اما طرح فعالیت‌های اجرایی آنان با حفظ حریم اسلامی، امروز در تمام عرصه‌های اجتماعی، برای وحدت ملی و همبستگی اجتماعی ضروری است. وقتی مسأله از دید بانوان مطرح شود، نظرات نیمی از جمعیت افغانستان بیان شده است که تأثیرش را در همبستگی و گسستگی اجتماعی نمی‌توان نادیده گرفت.

الف - حکومت

۱. قوه مجریه

۱-۱. آموزش

پیشینه فعالیت آموزشی بانوان بر می‌گردد به زمان پیام آور خدا(ﷺ) و پس از آن زمان خلفای دیگر. سالها پیش زنی به نام «شعوانه در «ابله» (بصره) زندگی می‌کرد و با آواز خوش مردم را وعظ می‌نمود. زاهدان، عابدان و صاحب‌دلان در مجلس وی حاضر می‌شدند و از زمره‌ی زنان مجتهد، خدا ترس، گریان و گریاننده از خوف الهی بود. شعوانه غالباً می‌گریست و زنان باوی می‌گریستند. او را گفتند: می‌ترسیم که از بس گریستن چشم تو نابینا شود، گفت: در دنیا کور شدن از گریه، بسیار مرا دوست تر است از کور شدن از عذاب النار». (مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان: ۲، ۱۳).

امروز هم زنان در شغل معلمی می‌توانند بیشترین تأثیر را در پیوندهای اجتماعی برجای گذارند و شکافهای ذهنی و اجتماعی دانش آموزان را با مفهوم دین مشترک، مصالح و منافع مشترک، دشمنان مشترک، فرهنگ مشترک، تاریخ مشترک، سرزمین مشترک، حکومت مشترک و زبان مشترک پر کنند. نگاه گذرا به کمیت و کیفیت معلمان زن در افغانستان و دیگر کشورها بویژه در پیش دبستانی و دبستان بیانگر اهمیت کارکرد آموزشی آنان در این مقطع سنی است. مقطعی که نهال ارزشهای مشترک در زمین خالی ذهن و اندیشه کودکان کاشته می‌شود و در سالهای بعد آبیاری و بارور می‌گردد.

افزون بر آموزش مستقیم در قالب معلم و استاد دانشگاه و حوزه، بانوان می‌توانند با رسانه‌های جمعی نیز بر فضای ذهن و اندیشه جامعه تأثیر گذارد و از پراکندگی مردم را دور نگهدارند و به همبستگی رهنمون سازند. هنگامی که مردم در رسانه‌ها مقاله، سرمقاله، تحلیل، خبر، گزارش یا مسائل دیگری را در وحدت ملی، ملت سازی و پیوند اجتماعی و اشتراکات ملی از بانویی می‌خوانند، اثر گذاری اش را نمی‌توان نادیده گرفت یا کم اهمیت شمرد. همانگونه که رسانه‌های جمعی دیگر نیز بر افکار عمومی تأثیر می‌گذارد و خواست، اراده و جهت فکری آنان را تغییر می‌دهد.

۲-۱. عزل و نصب

بانوان در فعالیت‌های اجرایی امروز کشورها حضور پررنگ دارند. آنان پست‌های مهم و کلیدی را در جامعه مانند ریاست جمهوری، وزارت خانه و مدیریت عالی و مدیریت میانی به دست آورده‌اند. هریک از آنان در این سمت می‌توانند به سهم خود وحدت ملی را گسترش و عمق دهند و واگرایی اجتماعی را کاهش. زنانی که مقام اجرایی کشور را عهده دارند، می‌توانند با طرح لایحه و قانون در مجلس گام‌های بلند برای وحدت ملی در جامعه بردارند، همانگونه که با اختصاص امکانات در مناطق محروم می‌تواند شکاف فقر و غنا را کاهش دهند؛ چنانکه می‌تواند با مدیریت امکانات فاصله‌ی طبقاتی را کمتر کند و عدالت اجتماعی را در جامعه تجسم بخشد.

تاریخ نام برخی بانوان را در فعالیت‌های سیاسی نقل می‌کند و میزان حضور آنان را چشم گیر می‌داند. همانگونه که «جانشینی محمد به جای سبکتگین (م ۳۸۷ق) و ولایت عهدی اسماعیل به جای سلطان محمود غزنوی (م ۴۲۱ق) از مصادق بارز دخالت‌های گسترده مادران محمد و اسماعیل به ترتیب بر سبکتگین و سلطان محمود بوده است که هر دو به جنگ‌های خونین و عدم توفیق سیاسی همراه بودند. (تاریخ الاسلام: ۳، ۷۱ و ۹۶). مادر سلطان ارسلان (۵۶۷ق) - به گونه‌ای بود که - پنداری نظام آن دولت و قوام آن مملکت بدان خاتون سعیده بود که دیندار، نیکوکار و ترسگار بود». (مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان، ۱، ۱۸).

۲. قوه مقننه

بانوان امروز در تمام مجلس‌ها حضور دارند. قوانینی را که دولت به آنان برای رأی گیری می‌فرستد، بررسی، نقد و تصویب می‌کنند. زنان قوانین که اختلاف طبقاتی و واگرایی اجتماعی را بیشتر می‌کند با نقد و بررسی می‌توانند رد کنند و قوانینی که وحدت ملی و هم‌گرایی اجتماعی را افزایش می‌دهد تصویب.

آنان افزون بر قوانین عمومی، مسایل خاص زنان یا دیگر اصناف را هم که به گسست جامعه می‌انجامد می‌توانند رد کنند و از فاصله افتادن میان مردم جلوگیری کنند. مسایل که ملت سازی را ایجاد می‌کند یا گسترش می‌دهد آنان می‌توانند تصویب کنند. در افغانستان زنان افزون

بر مجلس شورای ملی (ولوسی جرگه) در مجلس سنا (میشرانو جرگه)، هم مشارکت دارند. حضور آنان به میزان تحصیلات، تجربه و شخصیتی که دارند، در تمام عرصه‌های اجتماعی و سیاسی تأثیر می‌گذارد.

- در شرایط کنونی افغانستان زنان نمی‌توانند مانند مردان در عرصه‌های گوناگون سیاسی - اقتصادی - فرهنگی و اجتماعی تأثیر گذارد. از این رو، تنها حضور زن در ساختار حکومت دلیل بر توانمندی و تأثیر گذاری آنان در وحدت ملی نیست.

- راه یافتن بانوان در ساختار حکومت اگر براساس شایستگی و تخصص باشد، تأثیر گذاری آنان را نمی‌توان در وحدت ملی و همبستگی اجتماعی منکر شد. زیرا «مذکر و مؤنث بودن اشیاء در فعلیت و شیئت آن‌ها دخیل نیست. اندو مربوط به ماده است نه صورت. صورت اشیاء نشانگر فعلیت و حقیقت آن است». (زن در آینه جمال و جلال الهی: ۲۰۲). اگر مشارکت در ساختار حکومت، بر پایه‌ای تخصص و شایسته سالاری استوار نیست، نه زن می‌تواند مؤلفه‌های وحدت ملی را ایجاد کند نه مرد.

۳. قوه قضاییه

اینکه زن می‌تواند قاضی شود یانه؟ در فقه شیعه اصل بر عدم قضاوت بانوان است. اما این منع اطلاق ندارد که در هر شرایطی و به هر شکلی هیچ زنی نمی‌تواند قضاوت کند. بر پایه فقه شیعه در برخی موارد منصب قضا را برای بانوان می‌توان جایز و لازم شمرد.

نخست قاضی تحکیم. (شخصی را که طرفین دعوا برای داوری بر می‌گزینند تا منازعه را میان آنان با آگاهی که دارد فیصله دهد).

شرط‌های قاضی منصوب را صاحب جواهر، شیخ انصاری و آقای خوبی و دیگر بزرگان در قاضی تحکیم معتبر نمی‌دانند. (جواهرالکلام ۴، ۲۸؛ القضاء والشهادات ۴۷؛ مبانی تکمله منهاج). موسوی اردبیلی در جواز تصدی مقام قاضی تحکیم برای بانوان می‌نگارد: «پس از ملاحظه و بررسی اقوال دریافتم که قائلان به اشتراط صفت مرد بودن در قاضی تحکیم، دلیل خاصی بر ادعایشان اقامه نکرده‌اند. از این رو، آنچه مهم است توانایی و صلاحیت قاضی برای

داوری و برپاداشتن عدالت است... در برخی موارد قاضی باید مجتهد باشد و در بسیاری موارد مجتهد لازم نیست؛ همانگونه که لازم نیست قاضی تحکیم در تمام موارد مرد باشد، بلکه واجب است در پاره موارد مرد و در برخی موارد زن باشد». (فقه القضاء: ۱، ۱۲۷).

مشاور قضایی. (مشاور قضایی به کسی گفته می‌شود که کارهای مقدماتی برای داد رسی را انجام دهد و خود مستقیم میان منازعه کنندگان داوری نکند.)

در جمهوری اسلامی ایران شرایط انتخاب قاضی مصوب سال ۱۳۶۱ مرد بودن قید شده بود و در بهمن ۱۳۶۳، بدلیل بیکار شدن بانوان، تبصره الحاقی به ماده واجده این شرط بدین صورت برداشته شد. «بانوان دارندگان پایه قضایی واجد شرایط مذکور در بندهای ماده واحده می‌توانند در دادگاههای مدنی خاص و اداره سرپرستی صغار به عنوان مشاور خدمت نمایند و پایه قضایی خود را داشته باشند». (بحثی پیرامون قضاوت زن مجله تحقیقاتی و حقوقی، شماره ۲۵، ص ۱۲؛ قضاوت زن از دیدگاه فقه شیعه ۱۴۸).

هنگامی که زن بتواند به هر شکلی میان مردم داوری کند، می‌تواند همبستگی اجتماعی را با مشاوره و دادگری گسترش دهد و عمق بخشد.

می‌توان بر این نظریه اشکال کرد که قضاوت ربطی به همبستگی یا گسست اجتماعی ندارد و حکم قطعی ما انزل الله است که باید اجرا شود.

پاسخ این است که: اگر قاضی به احکام الهی آنگونه که هست داوری کند و در دادگری و داوری اش کوتاهی نکند، خود به خود انسجام در جامعه پدید می‌آید و اختلاف کم می‌شود. زیرا احکام دینی برای گذار جامعه از پراکندگی به امت واحد وضع شده‌اند نه از امت واحد به جامعه‌های پراکنده. نگاه گذرا به آموزه‌های یا ایهاالناس و یا ایهاالانسان و دیگر خطاب‌های عام قرآنی این حقیقت را به خوبی آشکار می‌سازد.

۴. کارکرد مستقل

۴-۱. رهایی بخشی

در تاریخ خونبار افغانستان زنان در حفظ، گسترش و تعمیق وحدت ملی نشانه‌های زیادی

از خود برجای گذارده‌اند. «در جنگ اول افغان و انگلیس، زنان کابل و دیگر نقاط هنگام عبور نظامیان انگلیسی از بازارها و کوچه‌ها با انداختن سنگ، خشت، آب جوش، کاسه، کوزه و دیگر لوازم از بالای بام‌ها آنان را مورد حمله قرار می‌دادند و این گونه در تخریب روحیه‌ی دشمنان نقش مهمی ایفا می‌کردند. از طرفی با پختن نان در تاوه و تنور و رساندن آن به افراد اردوی ملی آنان را تغذیه می‌نمودند». (افغانستان در پنج قرن اخیر: ۱، ۲۶۸؛ افغانستان در مسیر تاریخ: ۲، ۸۸۶).

آن روز مسؤلیت بانوی افغان دلیری در برابر نظامیان اشغالگر بیگانه را می‌طلبید و امروز سازش درونی میان اقوام هموطن را. امروز نیز زنان با نشان دادن تروریست‌ها و خائنان به کشور، مردم و دولت، می‌توانند برترین نقش زمان خویش را بازی کنند. آن روزگار، کشور و مردم دلیری زنان را می‌طلبید و امروز نرمش و سازش و همبستگی اجتماعی آنان را.

«یکی از رهبران کابل، میر غلام قادر خان، پس از شکست و عقب نشینی در مقابل انگلیسی‌ها در کابل، به چاریکار رفت و علاوه بر تنظیم امور جنگی، زیور آلات کمکی زنان را گداخته و با آن‌ها سکه می‌زد و آن را به مصرف و تهیه لوازم جنگی داو طلبان جنگ می‌رساند». (افغانستان در مسیر تاریخ: ۲، ۱۰۰۸). جهاد زنان امروز تلاش برای آرامش و سازش در کشور زده‌ی افغانستان است که سالها مردمش بوی خون، باروت و سوختگی را استشمام کردند.

۲-۴. ترویج صلح

تا انسان هست جنگ و ستیز میان شان با شکل‌های گوناگون به تناسب زمان، مکان و امکانات روز، ادامه دارد. نمی‌توان زمانی را در تاریخ پیدا کرد که انس‌آن‌ها در آرامش مطلق بسر برده باشند و باهم در ستیز نبوده باشند. آموزه‌های دینی بر این پایه استوار است که: تا ظهور منجی موعود، بشر هرگز به آرامش مطلق نمی‌رسد. هنگامی که ستیز بدلیل خشونت، جا طلبی و هواهای نفسانی میان جامعه همواره وجود داشته باشد، گروهی را می‌طلبد که میان آنان سازش برقرار کنند. زنان بدلیل عواطف و نرمش می‌توانند سازش را بهتر از مردان یا پا به پای آنان در

جامعه ایجاد کنند، گسترش دهند و عمق بخشند. زن‌های در تاریخ بوده‌اند که از حق شخصی خود گذشته‌اند تا همبستگی در جامعه پدید آید.

«همسر داوود بن علی با فروش یا هدیه جامه‌های قیمتی جواهرات گران بهای خویش مردم بلخ را از خشم خلیفه عباسی رهانید. پس از آنکه خلیفه وقت، از این اقدام وی آگاه شده بدون دریافت جواهرات مربوط، بلخیان را به خاطر فداکاری و مردم دوستی وی، می‌بخشد که جامه و جواهرات را به صاحبش بر می‌گرداند. زن یاد شده گفت: به دلیل آنکه دست و چشم نامحرم بر آن افتاده در برنخواهم کرد و بفرمود تا آن را بفروشد و از قیمت آن مسجد را با زاویه و رباطی که روبروی آنست، بسازند» (سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، ۱، ۴۳۱).

زنان افغانستان با پیشینه‌ی طولانی که در تاریخ برجای گذارده‌اند، می‌توانند امروز بسترهای وحدت ملی را بگسترانند و به رسالت دینی، وجدانی و ملی خود عمل کنند.

نتیجه

زنان با رفتار غیر کلامی می‌توانند، زمینه‌های همبستگی اجتماعی و آنگاه وحدت ملی را بگسترانند. بانوان با پیوند ازدواج، تشکیل خانواده، شوهرداری و فرزند داری؛ این بستر را ایجاد می‌کنند، می‌گسترانند و ژرفنا می‌بخشند. در این میان مادران به انگیزه دهی دیگر خواهی، اندیشه اجتماعی و انتقال عمل اجتماعی به کودک، مهم‌ترین نقش را بازی می‌کنند. از گفتار بانوان راهکارهای زیر را برای عملی شدن وحدت ملی و همبستگی اجتماعی، می‌توان برداشت کرد: پرهیز از قوم‌گرایی، دوری از دنیا طلبی، گفتگو به جای ستیز، ابزار دست بیگانگان نشدن، تکیه بر نیروی زوال‌ناپذیر الهی و توان بی‌مانند مردم، سازش و نرمش، تکیه بر ارزشهای همگانی، باور ملی، وطن دوستی، تبلیغ آثار ملی، به‌کارگیری تاریخ مشترک و دوستی اهل بیت علیهم‌السلام.

زنان در چارچوبه حکومت، منافع و مصالح عمومی را در گفتار و کردار برای دیگران آشکار می‌سازند و سهم اساسی در وحدت ملی و همبستگی اجتماعی بعهده می‌گیرند. آنان در قوه مجریه با عزل و نصب، دستور دهی و دیگر موارد اجرایی در فرآیند ملت‌سازی و وحدت ملی

سهم می‌گیرند. در قوه مقننه نیز از طرح و تصویب قانون خلاف مصالح و منافع کلان کشور جلوگیری می‌کنند. در قوه قضائیه همین که اصل قانون را جاری کنند، خود به خود همبستگی پدید می‌آید و شکافهای اجتماعی کمتر می‌شود. بیرون از چهار چوبه‌ی حکومت، زنان با سهم‌گیری در احزاب، جامعه مدنی و دیگر سازمان‌های مستقل اجتماعی در ایجاد، گسترش و تعمیق وحدت ملی و همبستگی اجتماعی نقش مهم و کلیدی بردوش می‌گیرند و از اختلاف اجتماعی جلوگیری.

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- ابن اثیر جزری، عزالدین: *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ابن بطوطه: *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمد علی موحد، تهران، ۱۳۶۴.
- اون هارن جی و دیگران: *مهارت های اجتماعی در ارتباطات میان فردی*، مهرداد فیروز بخت و خشایار بیگی، چهارم، تهران: رشد، ۱۳۸۶.
- بخاری، محمد بن اسماعیل: *صحیح بخاری*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱.
- ثعلبی، ابواسحاق: *قصص الانبیاء (عرائس المجالس)*، بیروت، دار معرفت، بی تا.
- جوادی آملی، عبدالله: *تفسیر تسنیم* ۱۶، دوم، قم، اسراء، ۱۳۸۷.
- _____ *زن در آئینه جمال و جلال الهی*، قم، اسراء، دوازدهم، ۱۳۸۵.
- حسن ابراهیم حسن: *تاریخ الاسلام*، اول، بیروت، دارالصادر، ۱۴۱۸.
- خویی، سید ابوالقاسم: *مبانی تکمله منهاج*، نجف، مطبعه آداب، بی تا.
- دلپت رای: *طنزهای ادبی* ۲۸، حسین فقیهی، اول، تهران: مدحت، ۱۳۸۵.
- ری شهری، محمدی: *حکمت نامه لقمان*، جعفر آریانی، نخست، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۵.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی: *امالی صدوق*، اول، قم، بعثت، ۱۴۰۷.
- _____ *معانی الاخبار*، اول، قم، نشر اسلامی، ۱۳۶۱.
- طباطبایی، محمد حسین: *المیزان فی تفسیر القرآن*، دوم، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۲.
- غبار، میرغلام محمد: *افغانستان در مسیر تاریخ*، ۲، قم، احسانی، بی تا.
- فرهنگ، میر محمد صدیق: *افغانستان در پنج قرن اخیر* ۱، اول، قم، دارالتفسیر، ۱۳۸۰.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، سوم، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۷.
- گروه نویسندگان: *جوان، هیجان و خویشتنداری*، اول، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۶.
- گیدنز، آنتونی، *جامعه شناسی*، حسن چاوشیان، چهارم، تهران، نی، ۱۳۸۶.
- مازندرانی، ملا صالح: *شرح اصول کافی*، ۷، اسلامیه، تهران، بی تا.

- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفا، ۱۴۰۳.
- مطهری، مرتضی: نظام حقوق زن در اسلام، چهاردهم، تهران: صدرا، ۱۳۶۹.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم: فقه القضاء، دوم، قم، دانشگاه مفید، ۱۴۲۳.
- موسوی سنگلاخی: سید محمد یعقوب: قضاوت زن از دیدگاه فقه شیعه، نخست، قم، مرکز جهانی، ۱۳۸۵.
- مهرپور، حسین: بحثی پیرامون قضاوت زن، مجله تحقیقاتی-حقوقی ش ۲۵ و ۲۶، بهار و تابستان ۱۳۷۸.
- میر شاهی، مسعود: شعر زنان افغانستان، تهران، شهاب، اول، ۱۳۸۳.
- نجفی، محمدحسن: جواهر الکلام، سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
- نویسندگان: مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان، اول، قم، نشر المصطفی، ۱۳۸۹.
- ورام بن ابی فراس الحمدان: مجموعه ورام، تنبیه الخواطر ونزهت النواظر، بیروت: دارالتعارف، بی تا.
- وزیر الآبی، منصور بن الحسن: نثر الدر، محمدعلی قرنه، اول، مصر، بی تا، ۱۹۸۱.

